



کتابچه کلیدواژه ملت مبعوث

واکاوی ابعاد بعثت ملت ایران در اندیشه

امام شهید (قدس سره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



ملت مبعوث

صاحب امتیاز: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی
نیروهای مسلح - معاونت سیاسی

تهیه و گردآوری، نظارت و ویراستاری:

مرکز مطالعات سیاسی با همکاری معاونت سیاسی اداره
عقیدتی سیاسی سازمان اتکا

سال ۱۴۰۵

نشانی: میدان نوبنیاد، خیابان شهید لنگری

مجموعه‌ی شهید مطهری

تلفن و نمابر: ۲۲۹۵۱۹۹۷

فهرست مطالب

مقدمه

۶

فصل اول مفهوم شناسی ملت مبعوث و سنت الهی بعثت

۹

۱-۱- بعثت در قرآن و سنت الهی

۱۰

۱-۲- تفاوت بعثت پیامبران و بعثت ملت ها

۱۴

۱-۳- مفهوم رستاخیز اجتماعی

۱۷

۱-۴- ملت مبعوث؛ تعریف، مؤلفه ها و ویژگی ها

۲۱

۱-۵- بعثت مردم در تاریخ انبیا

۲۵

فصل دوم از بعثت امام تا بعثت ملت

۲۸

۲-۱- آغاز نهضت امام خمینی (ره)

۲۹

۲-۲- کشف ظرفیت مردم

۳۱

۲-۳- مردم باوری؛ نخستین گام بعثت

۳۴

۲-۴- تربیت اجتماعی و تزکیه عمومی

۳۷

۲-۵- رستاخیز انقلاب اسلامی

۳۹

۳-۶- استمرار بعثت پس از رحلت امام

۴۰

فصل سوم: الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب و شکل گیری ملت مبعوث

۴۴

۳-۱- هنر تربیت اجتماع

۴۵

۳-۲- اعتماد به مردم

۴۹

۳-۳- مردم سالاری دینی

۵۱

۳-۴- عدالت و کرامت مردم

۵۳

۳-۵- جوانان، زنان و آینده انقلاب

۵۵

۳-۶- بصیرت، امید و اعتماد به نفس ملی

۵۸

- ۶۲ فصل چهارم: جلوه‌های بعثت ملت ایران در تاریخ انقلاب اسلامی
- ۶۳ ۱-۴- پانزدهم خرداد
- ۶۴ ۲-۴- انقلاب اسلامی
- ۶۶ ۳-۴- دفاع مقدس
- ۶۷ ۴-۴- انتخابات و مردم‌سالاری
- ۶۹ ۵-۴- مقابله با فتنه‌ها
- ۷۱ ۶-۴- تشیع‌های تاریخی

- ۷۵ فصل پنجم: آینده ملت مبعوث و افق تمدن نوین اسلامی
- ۷۶ ۱-۵- بعثت ملت و بیانیه گام دوم
- ۷۸ ۲-۵- ملت مبعوث و تمدن‌سازی
- ۸۰ ۳-۵- علل خطای محاسباتی دشمن
- ۸۱ ۴-۵- الزامات استمرار بعثت
- ۸۳ ۵-۵- مسئولیت نسل آینده

- ۸۵ جمع‌بندی
- ۹۰ منابع

مقدمه

هر ملتی در تاریخ خود روزهایی را تجربه می‌کند که مسیر آینده او را تغییر می‌دهد؛ روزهایی که جامعه از حالت عادی خارج می‌شود و میلیون‌ها انسان، بدون اجبار، بدون سازمان‌دهی متعارف و بدون محاسبات فردی، در یک جهت مشترک حرکت می‌کنند. در چنین لحظاتی، اراده‌های پراکنده به اراده‌ای واحد تبدیل می‌شود و ملت، به جای مجموعه‌ای از افراد، به یک حقیقت زنده و فعال تبدیل می‌گردد. تاریخ جهان از این دست رخدادها کم ندیده است؛ اما کمتر ملتی توانسته است این برانگیختگی را بارها و در فاصله‌های زمانی مختلف تجربه کند.

ملت ایران از معدود ملت‌هایی است که در شصت سال گذشته بارها چنین تجربه‌ای را از سر گذرانده است. از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، از دفاع مقدس هشت‌ساله تا عبور از فتنه‌ها و بحران‌های امنیتی، از حضور گسترده در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی تا تشییع میلیونی شهیدان و فرماندهان مقاومت، و از ایستادگی در برابر جنگ‌های تحمیلی جدید تا استمرار حضور اجتماعی در دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی، همگی نشان می‌دهد که این ملت دارای ظرفیتی متفاوت از بسیاری از ملت‌های معاصر است. پرسش اساسی آن است که منشأ این ظرفیت کجاست؟

آیا این حضورهای عظیم صرفاً محصول احساسات عمومی است؟ آیا واکنشی مقطعی به تهدیدهای خارجی محسوب می‌شود؟ آیا می‌توان آن را تنها با نظریه‌های رایج جامعه‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی یا بسیج منابع توضیح داد؟ یا اینکه در پس این رخدادها، سنتی الهی و الگویی تربیتی نهفته است که ملت ایران را در لحظه‌های تاریخی، به سوی ایفای نقش تمدنی خود برمی‌انگیزد؟ رهبر شهید انقلاب اسلامی، در واپسین ماه‌های حیات مبارک خویش، تعبیری را به

کتابچه کلیدواژه

کار بردند که افق جدیدی در تحلیل رفتار ملت ایران گشودند؛ ایشان فرمودند: «وقتی که مردم وارد میدان میشوند و تصمیم میگیرند، آتش‌ها را خاموش میکنند، شعله‌ها را خاکستر میکنند. این اتفاقی بود که این دفعه هم افتاد؛ بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۴/۱۱/۱۲).

واژه «مبعوث» در این بیان، صرفاً یک تعبیر ادبی یا احساسی نیست. بعثت در ادبیات قرآن کریم، مفهومی بنیادین است که همواره با هدایت الهی، تحول درونی انسان، قیام برای حق، و آغاز مرحله‌ای تازه از تاریخ همراه بوده است. قرآن کریم بعثت را نخست درباره پیامبران به کار می‌برد؛ زیرا آنان مأمور بیدار کردن انسان‌ها و ساختن جامعه‌ای نو هستند. اما آیا ممکن است یک ملت نیز در پرتو همان سنت الهی، مبعوث شود؟ اگر چنین است، ویژگی‌های چنین ملتی چیست؟ چه تفاوتی میان جامعه‌ای عادی و «ملت مبعوث» وجود دارد؟ و اساساً چگونه یک ملت شایسته آن می‌شود که خداوند او را در بزنگاه‌های تاریخی برانگیزد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند عبور از تحلیل‌های صرفاً سیاسی و ورود به عرصه سنت‌های الهی در تاریخ است. سنت‌هایی که در آنها، بعثت پیامبران، تربیت انسان، شکل‌گیری امت، مجاهدت اجتماعی، و تحقق وعده‌های الهی، حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد محسوب می‌شوند. در این نگاه، بعثت مردم، امری دفعی و اتفاقی نیست؛ بلکه نتیجه سال‌ها تربیت، تزکیه، اعتمادسازی، گفتمان‌سازی، امیدآفرینی، تقویت ایمان، مشارکت دادن مردم در سرنوشت خویش، و پرورش نسلی است که آمادگی حضور در میدان‌های بزرگ را پیدا کرده است. از این منظر، بعثت ملت ایران را نمی‌توان صرفاً محصول حوادث سال‌های اخیر دانست؛ بلکه باید آن را امتداد نهضتی دانست که از قیام حضرت امام خمینی رحمه‌الله آغاز شد، در دوران

رهبری رهبر شهید انقلاب اسلامی به بلوغ رسید، و در مقاطع مختلف تاریخ انقلاب اسلامی جلوه‌های متعددی از خود نشان داد.

لذا این کتابچه بر آن است تا با بهره‌گیری از بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی و نیز رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، مفهوم «ملت مبعوث» را به عنوان یک نظریه اجتماعی - تمدنی بازخوانی کند؛ نظریه‌ای که نشان می‌دهد بعثت مردم، نه یک رخداد مقطعی، بلکه نتیجه فرایندی طولانی از تربیت الهی، گفتمان‌سازی، اعتماد به مردم، رشد معنوی، و شکل‌گیری هویت جمعی است.

بر همین اساس، پرسش بنیادین این کتاب آن است که ملت مبعوث چه ملتی است، بر اساس چه سنت‌های الهی شکل می‌گیرد، رهبران الهی چگونه زمینه بعثت یک ملت را فراهم می‌کنند، مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیتی این فرایند چیست، و چرا ملت ایران در مقاطع مختلف تاریخ معاصر بارها شایستگی این بعثت الهی را یافته است؟ پاسخ به این پرسش، تنها تبیین گذشته نیست؛ بلکه ترسیم افق آینده انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی نیز هست؛ زیرا اگر بعثت ملت یک سنت الهی باشد، شناخت عوامل تحقق آن، راه استمرار این مسیر تاریخی را نیز روشن خواهد ساخت.

فصل اول

مفهوم شناسی ملت مبعوث و سنت الهی بعثت

بعثت، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در معارف اسلامی است؛ مفهومی که در نگاه نخست، ذهن را به بعثت پیامبران الهی معطوف می‌کند، اما با تأمل در آیات قرآن کریم و سنت الهی در تاریخ، روشن می‌شود که بعثت، صرفاً به برانگیخته شدن پیامبران محدود نیست، بلکه جامعه‌ها و ملت‌ها نیز در شرایطی خاص، مشمول این سنت الهی قرار می‌گیرند. خداوند متعال، پس از آنکه پیامبران را برای هدایت و تربیت انسان‌ها مبعوث می‌کند، در پرتو همین تربیت، ملت‌هایی را پدید می‌آورد که در لحظات سرنوشت‌ساز، برای دفاع از حق و مقابله با باطل به میدان می‌آیند و تاریخ را دگرگون می‌سازند.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از حوادث بزرگ انقلاب اسلامی و رستاخیز ملت ایران در جنگ تحمیلی سوم و پس از شهادت رهبر شهید انقلاب اسلامی، مفهوم «ملت مبعوث» بیش از گذشته اهمیت یافته است. این رخدادها، این پرسش را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد که آیا می‌توان بعثت ملت را به‌عنوان یک سنت الهی تبیین کرد؟ ملت مبعوث چه تفاوتی با یک جامعه عادی یا یک جنبش اجتماعی دارد؟ چه نسبتی میان بعثت پیامبران و برانگیختگی ملت‌ها وجود دارد و آیا قرآن کریم و تاریخ انبیا، نمونه‌هایی از این حقیقت را در اختیار ما قرار می‌دهند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، بدون روشن شدن مفاهیم بنیادین این نظریه ممکن نیست. از این‌رو، فصل نخست، به مفهوم‌شناسی بعثت، رستاخیز اجتماعی و ملت مبعوث اختصاص یافته و می‌کوشد مبانی قرآنی، تاریخی و نظری این مفهوم را تبیین کند تا چارچوبی برای تحلیل فصل‌های بعدی کتاب فراهم آید.

۱-۱- بعثت در قرآن و سنت الهی

بعثت از بنیادی‌ترین مفاهیم در منظومه معارف اسلامی است؛ مفهومی که در عین برخورداری از بار اعتقادی و الهیاتی، دارای

کتابچه کلیدواژه

ابعاد عمیق اجتماعی، تاریخی و تمدنی نیز هست. هرچند در ادبیات عمومی، بعثت غالباً به روز مبعوث شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت اطلاق می‌شود، اما با تأمل در آیات قرآن کریم روشن می‌شود که بعثت، صرفاً یک رخداد تاریخی محدود نیست، بلکه سنتی جاری در نظام هدایت الهی است که هرگاه زمینه‌های لازم در یک جامعه فراهم شود، آثار آن در عرصه فردی و اجتماعی آشکار می‌گردد. از این منظر، بعثت نه فقط آغاز رسالت یک پیامبر، بلکه آغاز حیات دوباره یک جامعه، احیای فطرت انسان‌ها و حرکت آنان از سکون به سوی مسئولیت، از غفلت به سوی آگاهی و از پراکندگی به سوی امت‌سازی است.

ریشه واژه «بعث» در زبان عربی به معنای برانگیختن، به حرکت درآوردن، زنده کردن و از حالت رکود خارج ساختن است. راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن، بعث را به معنای «برانگیختن چیزی از جایگاه خود برای انجام مأموریتی مشخص» معرفی می‌کند؛ تعریفی که نشان می‌دهد بعثت همواره با هدف، مسئولیت و حرکت همراه است، نه صرفاً با تغییر وضعیت ظاهری. از همین رو، قرآن کریم این واژه را هم درباره زنده شدن مردگان در قیامت، هم درباره برانگیخته شدن پیامبران و هم درباره حرکت انسان‌ها در مسیر هدایت به کار برده است. وجه مشترک همه این کاربردها، خروج از حالت سکون و ورود به مرحله‌ای جدید از حیات است.

در قرآن کریم، بعثت پیامبران یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر بشریت معرفی شده است. خداوند می‌فرماید: (یقیناً خدا بر مؤمنان مژگین نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و از آلودگی‌های فکری و روحی پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد) (آل عمران: ۱۶۴). این آیه، سه مأموریت اساسی بعثت را تبیین می‌کند؛ تلاوت آیات الهی، تزکیه نفوس و تعلیم کتاب و حکمت. ترتیب این سه مأموریت نیز معنادار است؛ زیرا تحول حقیقی جامعه، پیش از آنکه بر مبنای آیه و کتاب و حکمت استوار شود، نیازمند پاک‌سازی و هدایت است. این سه مأموریت را می‌توان به گونه‌ای خلاصه‌شده در آیه زیر خلاصه کرد:

۱- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

آنکه به اصلاح ساختارها وابسته باشد، به اصلاح انسان‌ها و تربیت آنان نیازمند است. جامعه‌ای که افراد آن از نظر فکری، اخلاقی و ایمانی رشد یافته باشند، توانایی ساختن تمدنی الهی را نیز خواهند داشت.

همین حقیقت در آیه دوم سوره جمعه نیز با بیانی دیگر تکرار شده است: (اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد) (جمعه: ۲). تکرار این مضمون در قرآن، نشان‌دهنده آن است که رسالت انبیا، صرفاً انتقال آموزه‌های دینی نیست، بلکه ساختن انسان و جامعه است. پیامبران مأمور تغییر دل‌ها هستند و هرگاه این تغییر درونی تحقق یابد، دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی نیز به دنبال آن پدید خواهد آمد.

قرآن کریم، حرکت تاریخ را بر اساس «سنن الهی» تبیین می‌کند؛ قوانینی ثابت و تغییرناپذیر که بر سرنوشت ملت‌ها حاکم است. یکی از مهم‌ترین این سنت‌ها آن است که تحول بیرونی، بدون تحول درونی امکان‌پذیر نیست: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد: ۱۱). این آیه، رابطه‌ای مستقیم میان اصلاح نفس و اصلاح جامعه برقرار می‌کند. هرگاه یک ملت در باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و سبک زندگی خود دچار تحول شود، سنت الهی زمینه تغییر شرایط بیرونی را نیز فراهم می‌آورد. از این منظر، بعثت ملت‌ها نیز پیش از آنکه در خیابان‌ها و میدان‌های اجتماعی آشکار شود، در دل‌ها و اندیشه‌های انسان‌ها شکل می‌گیرد.

رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز انقلاب اسلامی را بیش از آنکه یک تحول سیاسی بدانند، رستاخیزی در جان انسان‌ها معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «رستاخیز عظیم‌تری که در درون انسان‌ها به وجود آمده» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار جمعی از جانبازان انقلاب اسلامی و دست‌اندرکاران ساخت مرقده حضرت امام خمینی (قدس

۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

کتابچه کلیدواژه

سرّ الشّریف)، ۱۳۶۸/۰۴/۲۸). این تعبیر، در حقیقت شرحی بر همان سنت قرآنی است که تحول اجتماعی را معلول تحول درونی می‌داند. بر همین اساس، هرگاه جامعه‌ای از نظر معرفتی، اخلاقی و ایمانی به بلوغ برسد، آمادگی پذیرش مسئولیت‌های بزرگ تاریخی را پیدا می‌کند و در لحظه‌های حساس، به صورت یکپارچه وارد میدان می‌شود.

از سوی دیگر، قرآن کریم بعثت را همواره با قیام برای عدالت و اقامه حق پیوند می‌زند. خداوند در بیان فلسفه ارسال پیامبران می‌فرماید: (همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند)^۳ (حدید: ۲۵). نکته قابل توجه آن است که آیه نمی‌فرماید پیامبران عدالت را برقرار می‌کنند، بلکه می‌فرماید «مردم» به عدالت قیام می‌کنند. این تعبیر، جایگاه مردم را در تحقق اهداف بعثت آشکار می‌سازد. رسالت پیامبران، فراهم کردن زمینه رشد و آگاهی مردم است و هنگامی که این رشد تحقق یافت، خود مردم به میدان می‌آیند و بار مسئولیت اجتماعی را بر دوش می‌گیرند. از این منظر، بعثت را باید فرایندی دانست که از هدایت الهی آغاز می‌شود، با تربیت انسان ادامه می‌یابد و در نهایت به شکل‌گیری جامعه‌ای مسئول، آگاه و آماده برای دفاع از حق منتهی می‌شود. چنین جامعه‌ای دیگر صرفاً مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه به تعبیر قرآن، «امت» است؛ امتی که دارای آرمان مشترک، هویت واحد و مسئولیت تاریخی است.

بررسی تاریخ اسلام و نیز تاریخ انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که هرگاه این فرایند تربیتی به بلوغ رسیده، ملت نیز در بزنگاه‌های تاریخی به شکلی شگفت‌انگیز برانگیخته شده است. این برانگیختگی را نمی‌توان صرفاً با تحلیل‌های سیاسی یا اجتماعی توضیح داد، بلکه باید آن را در چارچوب سنت‌های الهی مطالعه کرد؛ سنتی که بر اساس آن، خداوند پس از فراهم شدن زمینه‌های ایمان، بصیرت، اعتماد و رشد معنوی، ملت‌ها را برای ایفای نقش تاریخی خود برمی‌انگیزد. از همین

۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

منظر بود که رهبر شهید انقلاب اسلامی در واپسین ماه‌های حیات خود، با اطمینان فرمودند: «خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲). این بیان، ملت ایران را در امتداد همان سنت الهی بعثت معرفی می‌کند؛ سنتی که بر پایه تربیت، ایمان و آمادگی اجتماعی استوار است.

۱-۲- تفاوت بعثت پیامبران و بعثت ملت‌ها

بعثت، در معنای اصیل قرآنی خود، پیش از هر چیز به برانگیخته شدن پیامبران الهی برای هدایت انسان‌ها اطلاق می‌شود. هیچ‌یک از ملت‌ها، هر اندازه نیز که به رشد و تعالی برسند، جایگاه نبوت و رسالت را پیدا نمی‌کنند و وحی الهی بر آنان نازل نمی‌شود. از این رو، هنگامی که از «بعثت ملت» سخن گفته می‌شود، مقصود هرگز هم‌عرض دانستن ملت‌ها با پیامبران نیست، بلکه مراد، ظهور آثار اجتماعی همان سنت الهی هدایت در یک جامعه است؛ جامعه‌ای که در اثر تربیت انبیا و اولیای الهی، به مرحله‌ای از بلوغ رسیده است که در بزنگاه‌های تاریخی، به صورت خودجوش، آگاهانه و مسئولانه برای دفاع از حق و تحقق ارزش‌های الهی به میدان می‌آید.

قرآن کریم منشأ بعثت را همواره خداوند معرفی می‌کند. اوست که پیامبران را برمی‌گزیند، آنان را به رسالت مبعوث می‌کند و مأموریت هدایت بشر را بر عهده آنان می‌گذارد. بنابراین، بعثت پیامبران آغازگر حرکت هدایت است و هیچ تحول اجتماعی بدون این نقطه آغاز تحقق نمی‌یابد. اما بعثت ملت، نتیجه و ثمره همین هدایت است؛ یعنی هنگامی که پیام الهی در جان انسان‌ها نفوذ می‌کند، ایمان، بصیرت، مسئولیت‌پذیری و آمادگی اجتماعی در آنان شکل می‌گیرد و جامعه به مرحله‌ای می‌رسد که خود به کنشگری تاریخی تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، اگر بعثت پیامبران «علت» حرکت تاریخ است، بعثت ملت‌ها «ثمره» آن حرکت به شمار می‌آید. پیامبران مردم را

کتابچه کلیدواژه

می‌سازند و مردم ساخته‌شده، جامعه را می‌سازند. از همین رو، هرچه فرایند تزکیه و تعلیم عمیق‌تر باشد، ظرفیت جامعه برای ایفای نقش‌های بزرگ تاریخی نیز افزایش می‌یابد.

رهبر شهید انقلاب اسلامی بارها بر این حقیقت تأکید کرده‌اند که هنر بزرگ امام خمینی رحمه‌الله، پیش از هر چیز، شناخت مردم و اعتماد به آنان بود. ایشان می‌فرمایند: «دو کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی در تاریخ کشور ما به‌وسیله‌ی امام تحقّق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروّشی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده‌ی کهنه‌ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به‌صورت موروّشی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنّت غلط و بی‌منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد. کار بزرگ دوّمی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کل اسلام بی‌سابقه بود» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم بیست‌وششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۰۳/۱۳۹۴). این سخن، صرفاً بیان یک شیوه مدیریتی نیست، بلکه بیانگر آن است که رهبر الهی، مردم را موضوع هدایت می‌داند، نه ابزار قدرت. او به جای آنکه مردم را صرفاً پیرو خود بخواند، آنان را به مرحله‌ای از رشد می‌رساند که خود، مسئولیت دفاع از حق را بر عهده بگیرند.

در همین چارچوب، رهبر شهید انقلاب اسلامی تصریح می‌کنند: «مهمترین کاری که امام بزرگوار ما کرد، این بود که به انگیزه‌ها و احساسات مردم میدان داد؛ حضور مردم را ممکن کرد. امام در جنگ هیچ وقت الزام و اجبار نکرد که بروند، جوانان می‌آمدند التماس می‌کردند که بروند. نتیجه‌اش را ملت ایران دید؛ سربلندی خودش را مشاهده

کرد؛ خفت و ذلت دشمن را به چشم خود دید» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷). این «ممکن کردن حضور مردم»، همان نقطه اتصال بعثت پیامبران با بعثت ملت‌هاست؛ زیرا جامعه‌ای که احساس مسئولیت، اعتماد به نفس و هویت دینی در آن نهادینه شده باشد، در لحظه‌های حساس، نیازمند اجبار و سازمان‌دهی بیرونی نیست، بلکه از درون به حرکت درمی‌آید.

بر همین اساس، بعثت ملت، محصول یک حادثه ناگهانی یا واکنشی زودگذر نیست؛ بلکه نتیجه دهه‌ها تربیت، تزکیه، گفتمان‌سازی و پرورش انسان‌هایی است که ارزش‌های الهی را به بخشی از هویت خود تبدیل کرده‌اند. از این منظر، ملت مبعوث، ملتی است که رهبران الهی در آن توانسته‌اند سرمایه ایمان، امید، بصیرت و مسئولیت را به سرمایه اجتماعی تبدیل کنند. هرچه این سرمایه عمیق‌تر باشد، ظرفیت بعثت اجتماعی نیز گسترده‌تر خواهد بود.

در تجربه انقلاب اسلامی ایران نیز می‌توان این پیوند میان بعثت رهبران الهی و بعثت مردم را به‌روشنی مشاهده کرد. نهضتی که با قیام حضرت امام خمینی رحمه‌الله آغاز شد، صرفاً یک جنبش سیاسی نبود؛ بلکه فرایندی مستمر از تربیت انسان‌ها بود که در دوران رهبری رهبر شهید انقلاب اسلامی استمرار یافت و در مقاطع گوناگون، خود را در قالب حضورهای عظیم مردمی، ایثار، مقاومت، همبستگی ملی و دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی نشان داد. از این‌رو، بعثت ملت ایران را باید ادامه طبیعی بعثت انبیا در عرصه هدایت اجتماعی دانست؛ نه به معنای دریافت وحی، بلکه به معنای تحقق آثار تربیتی وحی در متن جامعه.

از همین منظر، بعثت ملت، پایان مأموریت رهبران الهی نیست، بلکه بزرگ‌ترین نشانه موفقیت آنان در تربیت انسان و جامعه است. هنگامی که مردمی بدون تردید، با احساس تکلیف و بر پایه ایمان، در برابر حوادث بزرگ تاریخی به میدان می‌آیند، در حقیقت ثمره سال‌ها تزکیه، تعلیم و هدایت آشکار می‌شود. این همان حقیقتی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت

کتابچه کلیدواژه

آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای درباره رهبر شهید انقلاب چنین توصیف می‌کند: «(امام شهید) خامنه‌ای عزیز ... قدم در مسیر سلف صالح خود گذاشت و قریب به چهار دهه رهبری انقلاب و نظام اسلامی، با اعتماد به جوانان و تعمیق و ارتقاء سطح بینش و نگرش مردم، جامعه را به چنان سطحی از آمادگی رساند که پس از واقعه‌ی عظیم شهادتش، نصابی تازه از بعثت ملت ایران شکل گرفت. آری مکتب خامنه‌ای عزیز، همان مکتب خمینی کبیر در امتداد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است که زیربنای آن قیام لله است و شاگردان این مکتب، صف در صف آماده‌ی اقامه‌ی حق، از الهی باطل و مجاهده در این مسیر نورانی هستند.» (پیام رهبر انقلاب به مناسبت عید غدیر و سی و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) و سالگرد آغاز رهبری حضرت آیت الله شهید سید علی خامنه‌ای، ۱۴/۰۳/۱۴۰۵). این بیان، به خوبی نشان می‌دهد که بعثت ملت، محصول مستقیم تربیت الهی و استمرار سنت هدایت در جامعه است و از همین رو، باید آن را یکی از عالی‌ترین جلوه‌های تحقق سنت‌های الهی در تاریخ معاصر دانست.

۳-۱- مفهوم رستاخیز اجتماعی

رستاخیز، در ذهن بسیاری از انسان‌ها، پیش از هر چیز یادآور قیامت و برانگیخته شدن مردگان در روز واپسین است؛ اما با تأمل در آیات قرآن کریم روشن می‌شود که این واژه، تنها به حیات اخروی محدود نیست، بلکه بیانگر یکی از سنت‌های جاری خداوند در تاریخ بشر نیز هست. همان‌گونه که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند، دل‌های خاموش را بیدار می‌سازد و انسان‌های غافل را به مسیر هدایت بازمی‌گرداند، جامعه‌ها نیز می‌توانند پس از دوره‌ای از رخوت، انفعال و استیلای ظلم، حیاتی دوباره پیدا کنند. این حیات دوباره، همان چیزی است که می‌توان از آن با عنوان «رستاخیز اجتماعی» یاد کرد؛ پدیده‌ای که در آن، یک ملت از حالت پراکندگی، بی‌تفاوتی و انفعال خارج می‌شود و با اراده‌ی واحد، ایمانی مشترک

و احساس مسئولیتی فراگیر، به صحنه تاریخ وارد می‌شود و مسیر آینده خود را تغییر می‌دهد.

از منظر قرآن، حیات حقیقی تنها به تپیدن قلب و زنده بودن جسم محدود نمی‌شود، بلکه زندگی واقعی، زندگی همراه با ایمان، آگاهی و مسئولیت است. خداوند متعال می‌فرماید: (ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست (یعنی ایمان) دعوت کنند اجابت کنید) (انفال: ۲۴). دعوت پیامبر، دعوت به حیات است که انسان را از مرگ جهل، ترس، خودخواهی و اسارت دنیا نجات می‌دهد. بنابراین، هر جا جامعه‌ای دعوت الهی را اجابت کند و از مرحله بی تفاوتی به مرحله احساس تکلیف برسد، می‌توان نشانه‌هایی از رستاخیز اجتماعی را مشاهده کرد.

از سوی دیگر، قرآن کریم بارها احیای زمین پس از مرگ را به عنوان نمونه‌ای از قدرت الهی در احیای انسان و جامعه مطرح می‌کند. خداوند می‌فرماید:

(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (حدید: ۱۷). هرچند ظاهر آیه درباره رویش گیاهان پس از نزول باران است، اما مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی، این آیات را دارای دلالتی فراتر دانسته‌اند؛ بدین معنا که همان قدرتی که زمین مرده را زنده می‌کند، می‌تواند جامعه‌ای را که گرفتار جمود، یأس و سلطه باطل شده است نیز احیا کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه). بر همین اساس، رستاخیز اجتماعی را باید یکی از جلوه‌های احیای الهی در عرصه تاریخ دانست.

ویژگی اساسی این رستاخیز آن است که از درون انسان آغاز می‌شود و سپس در عرصه اجتماع ظهور پیدا می‌کند. قرآن کریم این حقیقت را در قالب یکی از بنیادی‌ترین قوانین تاریخ بیان کرده است:

(خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند) (رعد: ۱۱).

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
 ۵- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

کتابچه کلیدواژه

این آیه نشان می‌دهد که هیچ تحول اجتماعی پایداری بدون تحول درونی تحقق نمی‌یابد. هرگونه تغییر در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، زمانی ماندگار خواهد بود که پیش‌تر در اندیشه، ایمان، اخلاق و اراده انسان‌ها رخ داده باشد. به همین دلیل، هر رستاخیز اجتماعی، مسبوق به یک رستاخیز معنوی است؛ یعنی ابتدا دل‌ها بیدار می‌شوند، سپس جامعه حرکت می‌کند.

رستاخیز اجتماعی را نباید با هر حرکت جمعی یا تجمع گسترده مردمی یکسان دانست. تاریخ معاصر، اجتماعات فراوانی را به خود دیده است که بر پایه هیجان‌های زودگذر، تبلیغات رسانه‌ای یا منافع اقتصادی شکل گرفته‌اند، اما با تغییر شرایط، به سرعت فروپاشیده‌اند. آنچه به یک حرکت مردمی، عنوان رستاخیز اجتماعی می‌بخشد، منشأ الهی، آگاهی عمومی و پایداری آن است. رستاخیز اجتماعی زمانی تحقق پیدا می‌کند که مردم نه بر اثر ترس، نه از روی اجبار و نه برای دستیابی به منافع شخصی، بلکه از سر ایمان، احساس مسئولیت و باور به یک حقیقت متعالی وارد میدان شوند.

در اینجا تفاوتی اساسی میان «توده» و «ملت» آشکار می‌شود. توده، جمعیتی است که عمدتاً تحت تأثیر احساسات لحظه‌ای قرار می‌گیرد و به آسانی جهت حرکت خود را تغییر می‌دهد؛ اما ملت، هنگامی که به مرحله بلوغ برسد، صاحب هویت، حافظه تاریخی و قدرت تشخیص می‌شود. رستاخیز اجتماعی، محصول رفتار توده‌ها نیست؛ بلکه حاصل بلوغ یک ملت است. ملتی که به ارزش‌های مشترک، آرمان‌های الهی و مسئولیت تاریخی خود آگاه شده باشد، در برابر بحران‌ها نه تنها فرو نمی‌پاشد، بلکه انسجام بیشتری پیدا می‌کند و تهدیدها را به فرصتی برای تقویت هویت خود تبدیل می‌سازد.

در اندیشه اسلامی، چنین تحولی بدون وجود رهبران الهی امکان‌پذیر نیست. پیامبران و اولیای الهی، تنها مدیران سیاسی یا معلمان اخلاق نیستند، بلکه احیاگران جامعه‌اند. مأموریت آنان آن است که انسان‌ها را از مرگ معنوی به زندگی حقیقی بازگردانند. قرآن کریم درباره فلسفه بعثت پیامبران می‌فرماید:

(همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند^۶) (حدید: ۲۵). نکته قابل توجه آن است که آیه نمی‌فرماید پیامبران عدالت را برپا می‌کنند، بلکه تصریح می‌کند که «مردم» به عدالت قیام می‌کنند. این تفاوت ظریف، نشان می‌دهد که هدف نهایی بعثت، تربیت جامعه‌ای است که خود، حامل رسالت الهی و مجری عدالت باشد. بنابراین، رستاخیز اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که مردم، خود را مسئول تحقق ارزش‌های الهی بدانند.

اگر تاریخ اسلام را با این نگاه مطالعه کنیم، خواهیم دید که بزرگ‌ترین دستاورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، تنها تشکیل حکومت اسلامی نبود، بلکه تربیت نسلی بود که پس از ایشان نیز توانست از اسلام دفاع کند و آن را گسترش دهد. جامعه جاهلی عرب، در کمتر از یک ربع قرن، به امتی تبدیل شد که حاضر بود همه دارایی خود را در راه خدا فدا کند. این دگرگونی، نمونه‌ای روشن از رستاخیز اجتماعی است؛ رستاخیزی که از بعثت پیامبر آغاز شد، اما در رفتار مردم تجلی یافت.

همین سنت الهی را می‌توان در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز مشاهده کرد. قیام پانزدهم خرداد، پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، حضور گسترده مردم در مقاطع حساس، مقابله با فتنه‌ها، مواسات عمومی در بحران‌ها، تشیع‌های میلیونی شهیدان و ایستادگی در برابر جنگ‌های تحمیلی، همگی حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد هستند. هریک از این رخدادها، اگرچه در ظاهر به مناسبت‌های مختلف شکل گرفته‌اند، اما در حقیقت جلوه‌های یک رستاخیز اجتماعی‌اند که ریشه در تربیت دینی مردم دارد.

از این منظر، رستاخیز اجتماعی را می‌توان مرحله‌ای از حیات یک ملت دانست که در آن، سرمایه‌های ایمانی، اخلاقی و هویتی جامعه به کنش اجتماعی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که به چنین مرحله‌ای برسد، دیگر در برابر تهدیدها منفعل نیست،

۶- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

بلکه هر بحران، زمینه‌ای برای آشکار شدن ظرفیت‌های پنهان آن خواهد بود. چنین جامعه‌ای نه با تبلیغات دشمن از هم می‌پاشد و نه با فشارهای بیرونی هویت خود را از دست می‌دهد؛ زیرا سرچشمه حرکت آن، درون خود جامعه و در ایمان مردم نهفته است. به همین دلیل، رستاخیز اجتماعی را باید مقدمه شکل‌گیری «ملت مبعوث» دانست؛ ملتی که نه بر اساس هیجان‌های مقطعی، بلکه بر پایه سنت‌های الهی، تربیت مستمر و بلوغ تاریخی، آماده ایفای رسالت تمدنی خویش شده است.

۴-۱- ملت مبعوث؛ تعریف، مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها

اگر بعثت را سنتی الهی برای برانگیختن انسان‌ها از رکود به حرکت، از غفلت به آگاهی و از زندگی مادی به حیات طیبه بدانیم، «ملت مبعوث» نیز جامعه‌ای است که این سنت الهی در آن به مرحله ظهور اجتماعی رسیده باشد. ملت مبعوث، صرفاً ملتی پرجمعیت، مقتدر یا برخوردار از امکانات مادی نیست؛ بلکه ملتی است که در پرتو هدایت رهبران الهی، مسیر طولانی خودسازی، جامعه‌سازی و هویت‌سازی را پیموده و به مرحله‌ای از بلوغ رسیده است که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، بدون اجبار و سازمان‌دهی تحمیلی، با احساس تکلیف، ایمان و بصیرت وارد میدان می‌شود. چنین ملتی، دیگر تماشاگر تاریخ نیست، بلکه خود به یکی از سازندگان تاریخ تبدیل می‌شود. (سرپرست سادات، ۱۴۰۰: ۱۵۰)

در حقیقت، ملت مبعوث را باید نقطه تلاقی دو سنت الهی دانست؛ سنت «بعثت رهبران الهی» و سنت «رشد و تعالی مردم». خداوند پیامبران را برای هدایت انسان‌ها مبعوث می‌کند و رهبران الهی با تربیت، تزکیه و آگاهی‌بخشی، زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ای فراهم می‌سازند که بتواند رسالت تاریخی خود را بر عهده گیرد. بنابراین، بعثت ملت، آغاز یک حرکت نیست، بلکه ثمره سال‌ها تربیت، ایمان‌آفرینی، اعتمادسازی و گفت‌وگو است. هرگاه این فرایند به بلوغ برسد، جامعه در بزنگاه‌های تاریخی، خود را مسئول حفظ حقیقت، عدالت و هویت دینی می‌داند و با انگیزه‌ای فراتر از

منافع شخصی، به میدان می‌آید. قرآن کریم هنگامی که از امت نمونه سخن می‌گوید، ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که می‌توان آنها را زیربنای مفهوم ملت مبعوث دانست. خداوند می‌فرماید: (شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید^۷) (آل عمران: ۱۱۰). برتری این امت، نه به دلیل نژاد، ثروت یا قدرت نظامی، بلکه به سبب ایمان، مسئولیت اجتماعی و احساس تعهد نسبت به سرنوشت جامعه است. از این منظر، ملت مبعوث نیز ملتی است که ایمان را از عرصه فردی به عرصه اجتماعی منتقل کرده و آن را به نیرویی برای ساخت جامعه تبدیل کرده است.

نخستین ویژگی ملت مبعوث، ایمان عمیق و ریشه‌دار است. ایمان در اینجا صرفاً به معنای اعتقاد ذهنی نیست، بلکه نیرویی است که انسان را به عمل وادار می‌کند و او را در سخت‌ترین شرایط از تردید، ترس و یأس نجات می‌دهد. قرآن کریم درباره مؤمنان می‌فرماید: (همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. ولی [این تهدید] برایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.^۸) (آل عمران: ۱۷۳). ملت مبعوث نیز در مواجهه با تهدیدها، به جای عقب‌نشینی، بر ایمان خود می‌افزاید و همین ایمان، قدرت مقاومت و استمرار را در آن ایجاد می‌کند.

دومین مؤلفه ملت مبعوث، بصیرت است. تاریخ نشان داده است که بسیاری از ملت‌ها به دلیل نداشتن قدرت تحلیل، در برابر جنگ‌های روانی و عملیات رسانه‌ای دشمن دچار خطای محاسباتی شده‌اند و مسیر خود را گم کرده‌اند. اما

۷- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

۸- الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

کتابچه کلیدواژه

ملت مبعوث، تنها ظاهر حوادث را نمی‌بیند، بلکه اهداف، راهبردها و نقشه‌های دشمن را نیز تشخیص می‌دهد. رهبر شهید انقلاب اسلامی همواره بر ضرورت تعمیق بصیرت مردم تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «هر چه می‌توانید در افزایش بصیرت خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید دشمنان از بی‌بصیرتی ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت.» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۰۷/۱۵). چنین بصیرتی، ملت را از اسارت فضای تبلیغاتی دشمن رها می‌کند و به آن قدرت تشخیص مسیر صحیح را می‌بخشد.

ویژگی سوم ملت مبعوث، احساس مسئولیت عمومی است. در چنین جامعه‌ای، مردم سرنوشت کشور را تنها وظیفه دولت یا مسئولان نمی‌دانند، بلکه خود را شریک و مسئول در حفظ و پیشرفت جامعه می‌شمارند. این همان حقیقتی است که قرآن کریم در فلسفه بعثت پیامبران بیان می‌کند: (تا مردم خود به عدالت برخیزند)^۹ (حدید: ۲۵). عدالت، هنگامی تحقق می‌یابد که مردم خود برای آن قیام کنند. ملت مبعوث، ملتی است که مسئولیت را به دیگران واگذار نمی‌کند، بلکه خود به صحنه می‌آید و نقش تاریخی خویش را ایفا می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های چنین ملتی، اعتماد متقابل میان مردم و رهبران الهی است. هیچ جامعه‌ای بدون این سرمایه اجتماعی، توان عبور از بحران‌های بزرگ را ندارد. امام خمینی رحمه‌الله با اعتماد به مردم، آنان را از حاشیه سیاست به متن تاریخ آوردند و رهبر شهید انقلاب اسلامی این مسیر را استمرار بخشیدند. ایشان درباره امام خمینی رحمه‌الله می‌فرمایند: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به اوقاطیت میداد، شجاعت میداد و استقامت میداد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود... در باور به مردم، امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه

۹- لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

میشناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت میتواند مثل خورشید در میدانهای مختلف بدرخشد؛ امام این را قبول داشت. اگر یک روز عنصر نالایقی مثل شاه سلطان حسین موجب شد که ملت ایران در لاک خود فرو بروند، اما در روز دیگری، مرد شجاعی مثل نادرقلی - بدون آن القاب و عناوین - وقتی در میان مردم ظاهر میشود و با شجاعت، پیشوائی مردم را به عهده میگیرد، این ملت میتواند میدان حرکت افتخارآمیز خود را از دهلی تا دریای سیاه گسترش دهد؛ این را امام در تاریخ دیده بود، نظائر آن را مشاهده کرده بود و اعتقاد و ایمان به این مطلب داشت؛ ملت ایران را میشناخت، به ملت ایران اعتماد داشت. «(بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۴/۰۳/۱۳۹۲). این نگاه، نشان می‌دهد که ملت مبعوث، پیش از آنکه محصول سازمان‌دهی سیاسی باشد، محصول اعتماد متقابل میان رهبر و مردم است.

امید نیز از ارکان اساسی ملت مبعوث است. امید در اندیشه اسلامی، خوش‌بینی ساده‌لوحانه نیست، بلکه اعتماد به وعده‌های الهی و یقین به غلبه حق بر باطل است. جامعه‌ای که امید خود را از دست بدهد، توان مقاومت را نیز از دست خواهد داد؛ اما جامعه امیدوار، حتی در سخت‌ترین شرایط نیز افق آینده را روشن می‌بیند. رهبر شهید انقلاب اسلامی، امید را یکی از سرمایه‌های اصلی انقلاب می‌دانستند و همواره از یأس‌آفرینی دشمن به عنوان یکی از ابزارهای جنگ نرم یاد می‌کردند. از این‌رو، ملت مبعوث، ملتی است که امید را به فرهنگ عمومی تبدیل کرده و آینده را عرصه تحقق وعده‌های الهی می‌داند.

مؤلفه مهم دیگر، وحدت بر محور ارزش‌هاست. ملت مبعوث، جامعه‌ای تک‌صدا یا فاقد تنوع سلیقه نیست، بلکه جامعه‌ای است که اختلاف دیدگاه‌ها مانع همبستگی آن در مسائل

کتابچه کلیدواژه

اساسی نمی‌شود. پیوند میان ایمان، هویت ملی، استقلال، عدالت و ولایت، چنان انسجامی در این ملت ایجاد می‌کند که دشمن نمی‌تواند با ایجاد شکاف‌های مصنوعی، اراده عمومی آن را متزلزل سازد. از همین رو، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در نخستین پیام پس از جنگ تحمیلی سوم، با اشاره به نقش مردم فرمودند: «بصیرت و هوشمندی ملت بزرگ ایران در واقعه‌ی اخیر و پایداری و شجاعت و حضورش، دوست را به تحسین و دشمن را به حیرت واداشت. این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید» (اولین پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۱۲/۲۱). این تعبیر، بیانگر آن است که ملت مبعوث، خود به یکی از ارکان اقتدار ملی تبدیل می‌شود.

از مجموع این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ملت مبعوث، محصول یک حادثه یا یک نسل نیست، بلکه حاصل دهه‌ها تربیت، تزکیه، گفتمان‌سازی و اعتمادسازی است. چنین ملتی در برابر بحران‌ها منفعل نمی‌شود، بلکه هر بحران را فرصتی برای تجلی ایمان، همبستگی و مسئولیت‌پذیری خود قرار می‌دهد. از این رو، بعثت ملت را باید عالی‌ترین مرحله بلوغ اجتماعی دانست؛ مرحله‌ای که در آن، جامعه از «جمعیت» به «امت» و از «امت» به «ملت مبعوث» ارتقا می‌یابد؛ ملتی که آماده ایفای رسالت تاریخی و تمدنی خویش است.

۱-۵- بعثت مردم در تاریخ انبیا

اگر تاریخ انبیا تنها به عنوان مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های فردی پیامبران مطالعه شود، بسیاری از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ ناشناخته باقی خواهد ماند. قرآن کریم، تاریخ پیامبران را صرفاً برای نقل گذشته بیان نمی‌کند، بلکه آن را مدرسه‌ای برای شناخت قوانین ثابت الهی در هدایت انسان و جامعه می‌داند. یکی از این قوانین، آن است که بعثت پیامبران، مقدمه بعثت مردم است. خداوند ابتدا پیامبری را برمی‌انگیزد، او دل‌ها را بیدار می‌کند، انسان‌ها را تزکیه و تربیت می‌نماید و در نهایت جامعه‌ای شکل می‌گیرد که خود به عامل تحقق

اراده الهی در زمین تبدیل می‌شود. از این منظر، بعثت مردم، ادامه طبیعی بعثت انبیاست.

قرآن کریم مأموریت مشترک همه پیامبران را در سه محور خلاصه می‌کند: تلاوت آیات الهی، تزکیه انسان‌ها و تعلیم کتاب و حکمت. (جمعه: ۲). نکته مهم آن است که هدف نهایی این مأموریت، تربیت انسان‌هایی است که بتوانند خود، حاملان حق و عدالت باشند. بنابراین، موفقیت یک پیامبر تنها به تعداد پیروان او سنجیده نمی‌شود، بلکه به میزان تحول درونی جامعه و آمادگی مردم برای پذیرش مسئولیت تاریخی بستگی دارد. نمونه روشن این حقیقت را می‌توان در نهضت حضرت موسی علیه‌السلام مشاهده کرد. مأموریت موسی، صرفاً نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون نبود، بلکه ساختن امتی بود که بتواند بر پایه توحید زندگی کند. با وجود آنکه بسیاری از بنی اسرائیل از بندگی فرعون رهایی یافتند، اما گروهی از آنان به دلیل ضعف ایمان و دلبستگی به دنیا، نتوانستند این مسیر را ادامه دهند. این تجربه نشان می‌دهد که آزادی سیاسی، بدون تربیت معنوی، به بعثت مردم منجر نمی‌شود.

در مقابل، بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمونه کامل تبدیل یک جامعه پراکنده به امتی مبعوث است. جامعه جاهلی عرب، گرفتار تعصبات قبیله‌ای، جهل، خشونت و بی‌عدالتی بود، اما در پرتو تربیت نبوی، انسان‌هایی پدید آمدند که حاضر بودند همه هستی خود را در راه خدا فدا کنند. این تحول، نه نتیجه اجبار سیاسی، بلکه محصول تزکیه و تربیت بود. همین سنت در تاریخ انقلاب اسلامی نیز قابل مشاهده است. امام خمینی رحمه‌الله، پیش از آنکه یک انقلاب سیاسی را رهبری کنند، به تربیت انسان‌هایی پرداختند که مسئولیت دینی و اجتماعی را وظیفه خود می‌دانستند. رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز این مسیر را با عمق بیشتری ادامه دادند و جامعه را به مرحله‌ای رساندند که در بزنگاه‌های تاریخی، خود به میدان آمد. ایشان درباره نخستین اقدام امام خمینی رحمه‌الله می‌فرمایند: «کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد»

کتابچه کلیدواژه

(بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴).

این نگاه، دقیقاً همان سنتی است که در تاریخ انبیا نیز دیده می‌شود. پیامبران، مردم را وابسته به خود تربیت نمی‌کردند، بلکه آنان را به مرحله‌ای می‌رساندند که خود، مسئول تحقق حق باشند. از این رو، بعثت مردم را باید شاخص موفقیت رهبران الهی دانست. هر جا مردم به جای انتظار کشیدن، خود به صحنه آمده‌اند، می‌توان نشانه‌های تحقق این سنت را مشاهده کرد.

بر همین اساس، ملت ایران را نیز باید در امتداد همین سنت تاریخی تحلیل کرد. آنچه در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از شهادت رهبر شهید انقلاب رخ داد، صرفاً واکنش به یک حادثه نبود، بلکه ظهور جامعه‌ای بود که طی دهه‌ها در مکتب امام خمینی رحمه الله و رهبر شهید انقلاب اسلامی تربیت شده بود. بنابراین، بعثت مردم در تاریخ، پدیده‌ای استثنایی و مقطعی نیست، بلکه استمرار سنت هدایت الهی است؛ سنتی که از بعثت پیامبران آغاز می‌شود، با تربیت انسان‌ها ادامه می‌یابد و در نهایت، در قالب ملت‌هایی آگاه، مؤمن و مسئول تجلی پیدا می‌کند. ملت مبعوث، در حقیقت، آخرین حلقه این زنجیره تربیتی است؛ حلقه‌ای که در آن، جامعه خود به حامل پیام، مدافع حقیقت و زمینه‌ساز تحقق آرمان‌های الهی در تاریخ تبدیل می‌شود.

فصل دوم

از بعثت امام تا بعثت ملت

هیچ ملت بزرگی، بدون رهبری الهی و تربیت مستمر، به مرحله بعثت و برانگیختگی تاریخی نمی‌رسد. سنت الهی بر آن است که ابتدا انسان‌های الهی را برای هدایت جامعه برمی‌انگیزد و آنان با تزکیه، تعلیم و اعتماد به مردم، ظرفیت‌های نهفته جامعه را شکوفا می‌کنند. ملت‌ها زمانی به بازیگران اصلی تاریخ تبدیل می‌شوند که پیش از آن، رهبران الهی، آنان را برای ایفای این نقش آماده کرده باشند. تاریخ معاصر ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. نهضتی که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد، تنها یک حرکت سیاسی علیه رژیم پهلوی نبود، بلکه نقطه آغاز فرآیندی عمیق از تربیت، خودباوری و احیای هویت دینی ملت ایران بود. این حرکت پس از رحلت امام نیز به دست رهبر شهید انقلاب اسلامی استمرار یافت و در طول بیش از سه دهه، به بلوغ اجتماعی ملت انجامید؛ بلوغی که در بزنگاه‌های تاریخی، خود را در قالب حضورهای عظیم مردمی نشان داد. این فصل در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه نهضت امام خمینی (ره) به بعثت ملت انجامید؟ امام چگونه ظرفیت‌های مردم را کشف کرد و مردم‌باوری را به محور اداره جامعه تبدیل ساخت؟ و چگونه این فرآیند تربیتی، پس از رحلت ایشان نیز استمرار یافت و به یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری انقلاب اسلامی تبدیل شد؟

۱-۲- آغاز نهضت امام خمینی (ره)

هیچ ملتی یک‌شبه مبعوث نمی‌شود و هیچ رستاخیز اجتماعی، بدون زمینه‌های عمیق فکری، اعتقادی و تربیتی شکل نمی‌گیرد. ملت‌های بزرگ، پیش از آنکه در میدان سیاست و اجتماع برانگیخته شوند، در مکتب رهبران الهی پرورش می‌یابند و سال‌ها در معرض هدایت، تزکیه، آگاهی‌بخشی و هویت‌سازی قرار می‌گیرند. از این منظر، بعثت ملت ایران را نمی‌توان صرفاً در رخدادهای بزرگ سیاسی مانند پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس یا حضورهای حماسی مردم در

بزنگاه‌های تاریخی جست‌وجو کرد؛ بلکه باید ریشه‌های آن را در نهضتی یافت که امام خمینی رحمه‌الله از آغاز دهه ۱۳۴۰ بنیان نهاد و با احیای هویت دینی، عزت ملی و مسئولیت اجتماعی، ملت ایران را در مسیر یک تحول تمدنی قرار داد. آنچه امروز از آن با عنوان «ملت مبعوث» یاد می‌شود، محصول بیش از شصت سال تربیت مستمر و هدایت الهی است؛ فرایندی که با قیام امام خمینی رحمه‌الله آغاز شد، در دوران رهبری حضرت آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای به بلوغ رسید و در حوادث بزرگ سال‌های اخیر، جلوه‌ای آشکار یافت.

در دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی با تکیه بر حمایت قدرت‌های خارجی، تلاش گسترده‌ای برای گسستن پیوند مردم با دین، روحانیت، هویت اسلامی و استقلال ملی انجام داده بود. سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حکومت، جامعه را به سمت مصرف‌گرایی، وابستگی و بی‌هویتی سوق می‌داد و بسیاری از نخبگان نیز مردم را فاقد توانایی لازم برای اداره سرنوشت خود می‌دانستند. در چنین فضایی، امام خمینی رحمه‌الله برخلاف جریان غالب، نگاه دیگری به ملت ایران داشتند. ایشان معتقد بودند که ایمان مردم، سرمایه اصلی کشور است و اگر این سرمایه بیدار شود، هیچ قدرتی توان مقابله با آن را نخواهد داشت. به همین دلیل، نهضت امام از حوزه‌های علمیه آغاز شد، اما به سرعت در میان اقشار مختلف مردم گسترش یافت؛ زیرا مخاطب اصلی ایشان، نه نخبگان سیاسی، بلکه عموم مردم بودند.

قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ را باید نخستین جلوه آشکار این بعثت دانست. هرچند این قیام با سرکوب خونین رژیم مواجه شد، اما در حقیقت، نقطه آغاز حیات تازه ملت ایران بود. مردم برای نخستین بار دریافتند که می‌توانند در برابر استبداد و سلطه خارجی بایستند و سرنوشت خود را تغییر دهند. این قیام، بیش از آنکه یک حادثه سیاسی باشد، یک تحول فرهنگی و ایمانی بود؛ تحولی که در آن، ترس جای خود را به شجاعت، انفعال جای خود را به مسئولیت و یأس جای خود

کتابچه کلیدواژه

را به امید داد. شهید مطهری، نهضت امام را ادامه نهضت انبیا می‌دانست و معتقد بود که راز موفقیت آن، اتکای به ایمان مردم و احیای فطرت الهی آنان است (مطهری، ۱۳۶۸)

نهضت امام خمینی رحمه‌الله از همان آغاز، تفاوتی بنیادین با بسیاری از جنبش‌های سیاسی معاصر داشت. اغلب انقلاب‌های قرن بیستم، بر محور احزاب، سازمان‌های نظامی یا نخبگان سیاسی شکل گرفتند؛ اما انقلاب اسلامی، بر محور مردم استوار شد. امام، مردم را نه ابزار پیروزی، بلکه صاحبان اصلی انقلاب می‌دانستند. این نگاه، همان سنت الهی بود که در سیره پیامبران نیز مشاهده می‌شود؛ پیامبران، مردم را به صحنه می‌آوردند تا خود، مسئول تحقق عدالت و اقامه حق باشند. از این رو، می‌توان گفت نخستین مرحله بعثت ملت ایران، نه در بهمن ۱۳۵۷، بلکه در خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد؛ زمانی که مردم برای نخستین بار احساس کردند که باید خود در برابر ظلم قیام کنند.

این مسیر، در طول پانزده سال مبارزه ادامه یافت. تبعید امام، فشارهای امنیتی، زندان، شهادت مبارزان و تبلیغات گسترده رژیم، هیچ‌یک نتوانست این حرکت را متوقف کند؛ زیرا نهضت، پیش از آنکه بر تشکیلات سیاسی متکی باشد، بر ایمان مردم استوار بود. همین سرمایه ایمانی، زمینه را برای پیروزی انقلاب اسلامی فراهم کرد. از همین رو، باید نهضت امام را نقطه آغاز «بعثت ملت» دانست. اگر بعثت پیامبران، خروج انسان از تاریکی به سوی نور است، نهضت امام خمینی رحمه‌الله نیز ملت ایران را از احساس ناتوانی، وابستگی و انفعال به سوی اعتماد به نفس، استقلال و مسئولیت تاریخی هدایت کرد. این حرکت، پایه‌های جامعه‌ای را بنا نهاد که بعدها توانست در برابر انواع تهدیدهای نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مقاومت کند و هر بار، رستاخیزی تازه بیافریند.

۲-۲- کشف ظرفیت مردم

یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های رهبران الهی با سیاستمداران عادی، نوع نگاه آنان به مردم است. سیاستمداران، معمولاً

مردم را ابزاری برای کسب یا حفظ قدرت می‌بینند؛ اما رهبران الهی، مردم را امانت الهی و بزرگ‌ترین سرمایه تحقق حق می‌دانند. آنان به جای آنکه ضعف‌های جامعه را محور تحلیل خود قرار دهند، ظرفیت‌های نهفته انسان‌ها را کشف می‌کنند و با تربیت و هدایت، آن ظرفیت‌ها را به فعلیت می‌رسانند. اگر بعثت ملت ایران به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته شود، باید پذیرفت که نخستین گام این بعثت، کشف همین ظرفیت عظیم از سوی امام خمینی رحمه‌الله بود.

امام خمینی رحمه‌الله در روزگاری قیام کردند که بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی، ملت ایران را ملتی شکست‌خورده، وابسته و ناتوان می‌پنداشتند. ده‌ها سال استبداد داخلی و سلطه خارجی، اعتماد به نفس ملی را تضعیف کرده بود و حتی برخی جریان‌های سیاسی، راه نجات کشور را در اتکای کامل به قدرت‌های خارجی می‌دیدند. در چنین فضایی، امام خمینی رحمه‌الله برخلاف همه این تحلیل‌ها، به ظرفیت‌های پنهان ملت ایمان داشتند. ایشان باور داشتند که اگر مردم به هویت اسلامی و عزت انسانی خود بازگردند، خواهند توانست بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان را به چالش بکشند. قرآن کریم نیز بر همین اصل تأکید دارد و می‌فرماید: (به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم^۱) (اسراء: ۷۰). کرامت انسانی، مبنای همه مسئولیت‌های اجتماعی است. هنگامی که انسان کرامت خود را بشناسد، دیگر ظلم را نمی‌پذیرد و در برابر سلطه تسلیم نمی‌شود. امام خمینی رحمه‌الله نیز با تکیه بر همین کرامت الهی، مردم را به خودباوری دعوت کردند و به آنان آموختند که سرنوشت جامعه، در دستان خودشان است.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، بارها تأکید کرده‌اند که امام، ملت ایران را به معنای واقعی کلمه می‌شناختند و به توانایی‌های آنان ایمان داشتند. ایشان می‌فرمایند: «در باور به مردم، امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه می‌شناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان

۱۰- وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

کتابچه کلیدواژه

آنها پیدا شوند، این ملت میتواند مثل خورشید در میدانهای مختلف بدرخشد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۹۲/۰۳/۱۴).

این شناخت، برخلاف تحلیل‌های سطحی، بر مشاهده ظواهر جامعه استوار نبود، بلکه بر درک عمیق فطرت انسانی و ایمان مردم تکیه داشت. بسیاری از ناظران، تنها آسیب‌ها و کاستی‌های جامعه را می‌دیدند؛ اما امام، استعدادهای نهفته را می‌دیدند. همین نگاه بود که بعدها در اندیشه رهبر شهید انقلاب نیز استمرار یافت. ایشان همواره تأکید داشتند که نباید ملت ایران را با معیارهای ظاهری سنجید؛ زیرا حقیقت این ملت، در ایمان، غیرت دینی و آمادگی برای ایشار نهفته است؛ حقیقتی که در بزنگاه‌های تاریخی آشکار می‌شود.

کشف ظرفیت مردم، تنها یک تحلیل نظری نبود، بلکه به تدریج به راهبرد اصلی نظام اسلامی تبدیل شد. حضور مردم در همه عرصه‌ها، از دفاع مقدس تا سازندگی، از انتخابات تا راهپیمایی‌های میلیونی، از اردوهای جهادی تا کمک‌های مؤمنانه، همگی جلوه‌های همین ظرفیت کشف‌شده هستند. هر بار که مسئولیتی به مردم سپرده شد، آنان فراتر از انتظار ظاهر شدند و نشان دادند که اعتماد به مردم، نه یک شعار سیاسی، بلکه یک سنت الهی است.

از این‌رو، می‌توان گفت که کشف ظرفیت مردم، حلقه واسطه میان بعثت امام و بعثت ملت است. اگر امام خمینی رحمه الله این ظرفیت را نمی‌شناختند و به آن اعتماد نمی‌کردند، ملت ایران هرگز به مرحله‌ای از بلوغ نمی‌رسید که در حوادث بزرگ تاریخ معاصر، خود به میدان بیاید و کار را تمام کند. بعثت ملت، پیش از آنکه محصول حضور مردم باشد، نتیجه نگاه الهی رهبرانی بود که ایمان مردم را باور کردند و آنان را شایسته ایفای رسالت تاریخی خود دانستند. این همان سنتی است که در ادامه، در قالب «مردم‌باوری» به عنوان نخستین گام عملی بعثت ملت، به شکلی عمیق‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۲- مردم‌باوری؛ نخستین گام بعثت

اگر بخواهیم یک اصل را به عنوان نقطه آغاز بعثت ملت ایران معرفی کنیم، بی‌تردید آن اصل «مردم‌باوری» است. هیچ جامعه‌ای بدون آنکه به شخصیت، کرامت، ایمان و توانایی مردم اعتماد شود، به مرحله بعثت اجتماعی نخواهد رسید. سنت الهی در طول تاریخ نیز همین بوده است؛ خداوند هرگز اراده خود را بدون حضور و مشارکت آگاهانه انسان‌ها در جامعه محقق نمی‌کند، بلکه آنان را مخاطب مسئولیت قرار می‌دهد، استعدادهایشان را شکوفا می‌سازد و آنان را به صحنه اقامه حق فرا می‌خواند. ازاین‌رو، بعثت مردم، پیش از آنکه محصول حضور آنان در میدان باشد، نتیجه نگاه الهی رهبران به مردم و باور عمیق آنان به ظرفیت‌های انسانی جامعه است. از نگاه قرآن، انسان موجودی منفعل و تابع حوادث نیست، بلکه خلیفه خداوند در زمین است و باید با اختیار، ایمان و اراده خود، مسیر تاریخ را تغییر دهد. به همین دلیل، خداوند سرنوشت هیچ جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود مردم درون خویش تحول ایجاد کنند: (یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند^{۱۱}) (رعد: ۱۱). این آیه، یکی از روشن‌ترین مبانی قرآنی مردم‌باوری است؛ زیرا تغییر اجتماعی را به اراده و حرکت مردم گره می‌زند.

امام خمینی رحمه‌الله نیز نهضت خود را بر همین سنت الهی بنا نهادند. ایشان برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی که مردم را صرفاً نیرویی برای پیروزی می‌دانند، ملت را صاحبان اصلی انقلاب معرفی کردند. نگاه امام، نگاهی تربیتی بود؛ بدین معنا که مردم باید خود به مرحله‌ای از رشد برسند که مسئولیت حفظ دین، استقلال و عزت جامعه را بر عهده گیرند. ازاین‌رو، نخستین اقدام ایشان، بازگرداندن اعتماد به نفس به ملت ایران بود؛ ملتی که سال‌ها استبداد داخلی و سلطه خارجی،

۱۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

احساس ناتوانی را بر آن تحمیل کرده بود.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، این حقیقت را با بیانی روشن تبیین کرده‌اند و می‌فرمایند: «کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم بیست‌وششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴). این جمله، تنها اشاره به مشارکت مردم در اداره کشور نیست، بلکه بیانگر یک تحول بنیادین در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمه‌الله است. ایشان مردم را از حاشیه قدرت به متن مسئولیت آوردند و به آنان فهماندند که آینده کشور، در گرو حضور، آگاهی و اراده خود آنان است. این مردم‌باوری، ریشه در شناخت عمیق امام از ملت ایران داشت. ایشان برخلاف بسیاری از نخبگان که جامعه را از منظر ضعف‌ها و آسیب‌ها تحلیل می‌کردند، به ایمان، هوشمندی و شجاعت مردم باور داشتند.

مردم‌باوری در اندیشه امام خمینی رحمه‌الله، صرفاً به دوران مبارزه محدود نماند، بلکه پس از پیروزی انقلاب نیز به یکی از اصول ثابت نظام اسلامی تبدیل شد. مراجعه به آرای عمومی، برگزاری انتخابات، تأکید بر حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها و سپردن مسئولیت‌های بزرگ به آنان، همگی جلوه‌های عملی این اندیشه بودند. حتی در سخت‌ترین شرایط، امام مردم را آخرین پشتوانه نظام می‌دانستند. امام (ره) پیرامون حضور مردم در صحنه می‌فرمایند: «همه اطلاع دارید که آن چیزی که برای همه ما لازم است این است که در فکر این باشیم که مردم را در صحنه نگاه دارید و این یک سرش بسته به دولت است و رئیس جمهور و مجلس، یک سرش هم مربوط به خود مردم، اگر این طرف را شما نگه دارید، از ملتمان مطمئن هستیم که به حسب غالب و اکثریت آن طرف را حفظ می‌کنند...» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۰۷)

این اندیشه، پس از رحلت امام خمینی رحمه‌الله، در سیره حضرت آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای با عمق بیشتری ادامه یافت. ایشان، اعتماد به مردم را نه یک تاکتیک سیاسی،

بلکه یک اصل اعتقادی می‌دانستند و در همه عرصه‌ها بر نقش مردم تأکید می‌کردند. دفاع از حقوق ملت در عرصه بین‌المللی، تأکید بر حق الناس بودن رأی مردم، مردمی‌سازی اقتصاد، حمایت از حضور جوانان، تقویت فعالیت‌های جهادی و اعتماد به توان داخلی، همگی در امتداد همین مردم‌باوری قرار داشت. ایشان در یکی از بیانات خود تصریح کردند: «ما در چهارچوب اسلام و با هدایت اسلام و نگاه اسلامی، به مردم تکیه می‌کنیم و با مردم و برای مردم حرکت می‌کنیم» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۳/۰۶/۰۴). این عبارت، عصاره مردم‌باوری در نظام اسلامی است؛ نظامی که مشروعیت الهی خود را با مشارکت و مسئولیت مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی پیوند می‌زند.

مردم‌باوری، به تدریج سرمایه‌ای بزرگ به نام «اعتماد متقابل» را در جامعه شکل داد. مردم به رهبران خود اعتماد کردند و رهبران نیز به مردم اعتماد داشتند. این اعتماد، مهم‌ترین سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی شد؛ سرمایه‌ای که در همه بحران‌های بزرگ، از دفاع مقدس تا جنگ‌های ترکیبی و حوادث سال‌های اخیر، خود را نشان داد. جامعه‌ای که رهبر آن به مردم اعتماد دارد و مردم نیز به صداقت و دلسوزی رهبر خود ایمان دارند، در برابر شدیدترین فشارها نیز دچار فروپاشی نخواهد شد.

بر این اساس، می‌توان مردم‌باوری را نخستین گام بعثت ملت دانست. تا زمانی که مردم به عنوان صاحبان رسالت تاریخی شناخته نشوند، هیچ جامعه‌ای به مرحله بعثت نخواهد رسید. امام خمینی رحمه‌الله با کشف ظرفیت‌های ملت، اعتماد به آنان و سپردن مسئولیت به مردم، نخستین گام این بعثت را برداشتند و حضرت آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای با تعمیق این اعتماد، آن را به فرهنگی پایدار در جمهوری اسلامی تبدیل کردند. از همین رو، ملت مبعوث، پیش از آنکه محصول قدرت نظامی، پیشرفت اقتصادی یا موفقیت سیاسی باشد، نتیجه ایمان رهبران الهی به مردم و ایمان مردم به رسالت الهی

خویش است. این مردم‌باوری، راز ماندگاری انقلاب اسلامی و مهم‌ترین سرمایه آن برای عبور از آزمون‌های آینده به شمار می‌آید.

۴-۲- تربیت اجتماعی و تزکیه عمومی

اگر کشف ظرفیت‌های مردم، نقطه آغاز بعثت ملت باشد، تربیت اجتماعی و تزکیه عمومی، فرایندی است که این ظرفیت‌ها را از قوه به فعل تبدیل می‌کند. هیچ جامعه‌ای تنها با شناخت استعدادهای خود به یک ملت مبعوث تبدیل نمی‌شود، بلکه این استعدادها باید در یک فرآیند مستمر تربیتی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی رشد یابند تا در لحظه‌های حساس تاریخ، به نیرویی برای تحول جامعه تبدیل شوند. از همین رو، سنت الهی در بعثت پیامبران، صرفاً دعوت به ایمان نیست، بلکه تربیت انسان و ساختن جامعه‌ای است که بتواند بار امانت الهی را بر دوش بکشد. (جمعه: ۲). تأمل در این آیه نشان می‌دهد که تزکیه، حلقه واسط میان بعثت و تعلیم است؛ یعنی جامعه‌ای که از آلودگی‌های فکری، اخلاقی و رفتاری پاک نشود، توانایی ساخت تمدن الهی را نیز نخواهد داشت.

در اندیشه اسلامی، تزکیه صرفاً امری فردی نیست. گرچه خودسازی، نخستین مرحله این مسیر است، اما مقصد نهایی آن، شکل‌گیری جامعه‌ای صالح و مسئولیت‌پذیر است. به همین دلیل، قرآن کریم بارها از اصلاح امت‌ها سخن می‌گوید و پیامبران را مأمور هدایت جمعی معرفی می‌کند. جامعه‌ای که افراد آن نسبت به سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت نداشته باشند، هرگز به مرحله بعثت اجتماعی نخواهد رسید؛ زیرا بعثت، زمانی تحقق می‌یابد که ایمان فردی به کنش اجتماعی تبدیل شود.

امام خمینی رحمه‌الله از آغاز نهضت، این حقیقت را به خوبی درک کرده بودند. ایشان مبارزه با رژیم پهلوی را صرفاً یک رویارویی سیاسی نمی‌دانستند، بلکه آن را بخشی از فرایند تربیت جامعه تلقی می‌کردند. به همین دلیل، در کنار دعوت

مردم به قیام علیه ظلم، همواره بر اخلاص، تقوا، وحدت، مسئولیت‌پذیری، خدمت به مردم و اصلاح نفس تأکید داشتند. در نگاه امام، پیروزی انقلاب زمانی ارزشمند بود که جامعه نیز هم‌زمان رشد کند و انسان‌هایی تربیت شوند که بتوانند از آرمان‌های انقلاب پاسداری نمایند. از همین منظر، باید میان «انقلاب سیاسی» و «انقلاب تربیتی» تفاوت قائل شد. انقلاب سیاسی ممکن است در زمانی کوتاه به پیروزی برسد، اما انقلاب تربیتی، فرایندی مستمر و نسل‌ساز است. ملت مبعوث، محصول همین انقلاب تربیتی است. نسلی که در سال‌های دفاع مقدس با فرهنگ ایشار و شهادت تربیت شد، نسلی که در عرصه‌های علمی و فناوری با روحیه «ما می‌توانیم» رشد یافت، نسلی که در میدان‌های خدمت‌رسانی، مواسات، اردوهای جهادی و مقاومت منطقه‌ای حضور یافت، همگی ثمره همین تربیت اجتماعی هستند.

تربیت اجتماعی، در اندیشه رهبر شهید انقلاب، صرفاً از طریق آموزش رسمی تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه در متن زندگی اجتماعی و در بستر مشارکت عمومی شکل می‌گیرد. حضور در انتخابات، راهپیمایی‌ها، دفاع مقدس، راهیان نور، اعتکاف، پیاده‌روی اربعین، اردوهای جهادی، مواسات و همدلی، هر یک مدرسه‌ای برای تربیت جامعه و تقویت احساس مسئولیت جمعی هستند. این فعالیت‌ها، علاوه بر آثار اجتماعی، به تدریج سرمایه‌ای از اعتماد، همبستگی و هویت مشترک ایجاد می‌کنند که در لحظه‌های بحران، خود را در قالب بعثت ملت نشان می‌دهد.

شاید به همین دلیل است که حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در توصیف شخصیت رهبر شهید انقلاب، یکی از بزرگ‌ترین هنرهای ایشان را «تربیت اجتماع» معرفی کرده و می‌فرمایند: «یک هنر بزرگ ایشان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، هنر تربیت و پرورش اجتماع از طریق ساخت افکار و روحیات و عواطف توده‌های عظیم مردم و گروه‌های اجتماعی بود» (پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به مناسبت چهل‌مین

کتابچه کلیدواژه

روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب و مسائل مهم مربوط به جنگ تحمیلی سوم، ۲۰/۰۱/۱۴۰۵. این تعبیر، دقیق‌ترین توصیف از فرآیندی است که در طول دهه‌های انقلاب اسلامی جریان داشته و نتیجه آن، شکل‌گیری نسلی است که در بزنگاه‌های تاریخی، بدون انتظار دستور، با احساس تکلیف الهی به میدان می‌آید.

از این رو، می‌توان گفت که تزکیه عمومی، زیربنای بعثت ملت است. خداوند مردمی را مبعوث می‌کند که پیش‌تر در مدرسه ایمان، اخلاق، بصیرت و مسئولیت اجتماعی تربیت شده باشند. هرچه این تربیت عمیق‌تر و فراگیرتر باشد، ظرفیت جامعه برای پاسخگویی به آزمون‌های بزرگ تاریخی نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین، ملت مبعوث، پیش از آنکه محصول یک حادثه باشد، نتیجه سال‌ها تربیت اجتماعی و تزکیه عمومی است؛ فرآیندی که از نهضت امام خمینی رحمه‌الله آغاز شد و در مکتب رهبر شهید انقلاب اسلامی به اوج خود رسید.

۵-۲- رستاخیز انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً یک انقلاب سیاسی در کنار سایر انقلاب‌های معاصر دانست. بسیاری از انقلاب‌های جهان با تغییر حکومت‌ها پایان یافتند و پس از مدتی در ساختارهای قدرت مستحیل شدند؛ اما انقلاب اسلامی، افزون بر تغییر نظام سیاسی، تحولی عمیق در هویت، فرهنگ، باورها و سبک زندگی جامعه ایران ایجاد کرد. به همین دلیل، رهبر شهید انقلاب اسلامی، انقلاب را پیش از آنکه یک تحول حکومتی بدانند، «رستاخیز» توصیف می‌کنند؛ رستاخیزی که جامعه‌ای خسته، وابسته و تحقیرشده را به ملتی مؤمن، امیدوار و مسئول تبدیل کرد.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، در نخستین سال‌های پس از رحلت امام خمینی رحمه‌الله، با نگاهی ژرف به حقیقت انقلاب، فرمودند: «حقیقتاً مردم ولی‌نعمت ما و کارگزاران این نظام هستند» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۴/۰۹/۱۳۶۹). این تعبیر نشان می‌دهد که

عظمت انقلاب، نه در تغییر ساختار حکومت، بلکه در دگرگونی روح و جان مردم نهفته است. انقلابی که نتواند انسان بسازد، هرچند به پیروزی سیاسی برسد، در نهایت فرسوده خواهد شد؛ اما انقلابی که انسان تربیت کند، حتی پس از گذشت دهه‌ها، همچنان زاینده و پویا باقی خواهد ماند.

رستاخیز انقلاب اسلامی، در حقیقت، نتیجه همان تربیت اجتماعی بود که امام خمینی (ره) بنیان گذاشتند. این رستاخیز، ملت ایران را از احساس ناتوانی به اعتمادبه‌نفس، از وابستگی به استقلال، از ترس به شجاعت و از انفعال به مسئولیت رساند. حضور میلیون‌ها نفر در صحنه انقلاب، دفاع مقدس، سازندگی، انتخابات، راهپیمایی‌های ملی و دینی، جلوه‌های مختلف این حیات تازه بودند.

اما ویژگی ممتاز این رستاخیز، استمرار آن است. برخلاف بسیاری از انقلاب‌ها که شور اولیه آنها به مرور زمان کاهش یافت، انقلاب اسلامی در هر مقطع حساس، توانسته است حیات تازه‌ای بیافریند. این استمرار، نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی یک حادثه تاریخی نیست، بلکه جریانی زنده و پویاست که همواره قابلیت بازتولید خود را دارد. هرگاه ملت ایران در برابر تهدیدی قرار گرفته، همان روح انقلاب دوباره در کالبد جامعه دمیده شده و مردم با انگیزه‌ای تازه به میدان آمده‌اند. از این منظر، رستاخیز انقلاب اسلامی را باید مقدمه بعثت ملت دانست. انقلاب، مردم را بیدار کرد؛ اما بعثت، آنان را به مرحله‌ای رساند که خود، حافظ انقلاب، مدافع ارزش‌ها و ادامه‌دهنده راه امام و شهیدان شدند. این همان نقطه‌ای است که انقلاب از یک واقعه تاریخی، به یک سنت اجتماعی و تمدنی تبدیل می‌شود و ملت را برای ایفای نقش‌های بزرگ‌تر در آینده آماده می‌سازد.

۶-۳- استمرار بعثت پس از رحلت امام (ره)

یکی از مهم‌ترین آزمون‌های هر نهضت الهی، دوران پس از رحلت بنیان‌گذار آن است. تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از جنبش‌های بزرگ، با فقدان رهبر اولیه خود دچار تشتت،

کتابچه کلیدواژه

اختلاف، انحراف یا رکود شده‌اند؛ زیرا پیوند آنها بیش از آنکه با یک اندیشه و مکتب باشد، با شخصیت رهبر گره خورده بود. اما نهضت‌هایی که بر پایه سنت‌های الهی و تربیت انسان بنا شده‌اند، نه تنها با رحلت رهبر متوقف نمی‌شوند، بلکه در مرحله‌ای جدید از حیات خود، آثار تربیت گذشته را آشکار می‌سازند. از همین منظر، استمرار بعثت ملت ایران پس از رحلت امام خمینی (ره)، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های الهی بودن انقلاب اسلامی و عمق تربیت اجتماعی آن به شمار می‌آید.

در چهاردهم خرداد ۱۳۶۸، ملت ایران با یکی از دشوارترین مقاطع تاریخ معاصر خود روبه‌رو شد. شخصیتی از میان آنان رفته بود که نه تنها رهبر سیاسی، بلکه مرجع دینی، معلم اخلاق، احیاگر اسلام سیاسی و محور وحدت ملی محسوب می‌شد. بسیاری از تحلیلگران خارجی و حتی برخی جریان‌های داخلی تصور می‌کردند که انقلاب اسلامی پس از رحلت امام (ره)، وارد مرحله‌ای از بحران، چنددستگی و فروپاشی خواهد شد. تجربه انقلاب‌های دیگر نیز چنین احتمالی را تقویت می‌کرد؛ اما آنچه در عمل رخ داد، خلاف همه این محاسبات بود. ملت ایران، با آرامش، بصیرت و انسجامی کم‌نظیر، از این آزمون تاریخی عبور کرد و نشان داد که انقلاب اسلامی، صرفاً به یک فرد متکی نیست، بلکه بر پایه یک مکتب، یک ملت تربیت‌شده و یک سنت الهی استوار است.

راز این پایداری را باید در تربیتی جست‌وجو کرد که امام خمینی (ره) طی سال‌ها در جامعه نهادینه کرده بودند. ایشان از آغاز نهضت، مردم را به گونه‌ای تربیت کردند که خود را صاحبان انقلاب بدانند، نه پیروان صرف یک شخصیت. به همین دلیل، با رحلت امام (ره)، مسئولیت مردم پایان نیافت، بلکه احساس تکلیف آنان عمیق‌تر شد. این همان سنتی است که قرآن کریم در بیان فلسفه بعثت پیامبران مطرح می‌کند: (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید: ۲۵). خداوند نمی‌فرماید پیامبران عدالت را به تتهایی برقرار کنند، بلکه مردم باید خود برای اقامه عدالت قیام کنند. بنابراین، موفقیت یک رهبر الهی

زمانی آشکار می‌شود که پس از او نیز جامعه توان استمرار مسیر حق را داشته باشد.

این حقیقت، در دوران رهبری حضرت آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای، نه تنها حفظ شد، بلکه به مرحله‌ای عمیق‌تر رسید. ایشان انقلاب اسلامی را وارد مرحله‌ای جدید از تربیت اجتماعی کردند؛ مرحله‌ای که در آن، هدف تنها حفظ نظام نبود، بلکه ساختن انسان، جامعه و تمدن اسلامی در دستور کار قرار گرفت. رهبر شهید انقلاب اسلامی، با نگاهی بلندمدت، مردم را برای عبور از چالش‌های پیچیده‌تر قرن جدید آماده کردند و با تأکید بر مفاهیمی همچون بصیرت، مردم‌سالاری دینی، اقتصاد مقاومتی، عدالت، پیشرفت، جوان مؤمن انقلابی، تمدن نوین اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب، فرآیند تربیت جامعه را به صورت مستمر ادامه دادند.

نماد روشن این استمرار، در بیانیه «گام دوم انقلاب» مشاهده می‌شود. رهبر شهید انقلاب اسلامی، در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب، با نگاهی امیدوارانه به آینده، خطاب به ملت ایران نوشتند: «درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانیِ چهل سال دَوَم می‌شود» (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). این عبارت، صرفاً یک پیام مناسبتی نیست، بلکه اعلام ورود ملت ایران به مرحله‌ای تازه از رشد تاریخی است؛ مرحله‌ای که در آن، خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی، رسالت مشترک ملت خواهد بود. در واقع، بیانیه گام دوم را می‌توان منشور استمرار بعثت ملت دانست؛ زیرا مخاطب اصلی آن، مردمی هستند که باید مسئولیت آینده انقلاب را بر عهده بگیرند.

از این منظر، استمرار بعثت پس از رحلت امام خمینی (ره)، تنها به معنای ادامه حیات یک نظام سیاسی نیست، بلکه استمرار یک سنت الهی در تربیت جامعه است. این سنت، با امام خمینی رحمه‌الله آغاز شد، در دوران رهبری حضرت امام خامنه‌ای شهید، به اوج رسید و در بعثت‌های مکرر ملت ایران در بزنگاه‌های تاریخی، جلوه عینی یافت. به همین دلیل، ملت

کتابچه کلیدواژه

مبعوث را باید محصول یک رهبری مقطعی ندانست، بلکه آن را نتیجه بیش از شش دهه تربیت مستمر، تزکیه اجتماعی، اعتماد به مردم و هدایت الهی دانست؛ فرآیندی که نشان داد انقلاب اسلامی، پیش از آنکه انقلاب یک حکومت باشد، انقلاب انسان‌ها و انقلاب دل‌هاست و همین حقیقت، ضامن استمرار آن در آینده خواهد بود.

فصل سوم

الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب و
شکل‌گیری ملت مبعوث

اگر بعثت ملت، نتیجه یک فرآیند تربیتی است، طبیعی است که شناخت این فرآیند، مهم‌ترین گام برای فهم نظریه ملت مبعوث باشد. ملت‌های بزرگ، در یک شب ساخته نمی‌شوند و حضورهای شگفت‌انگیز مردمی، محصول تصمیم‌های مقطعی نیستند؛ بلکه نتیجه سال‌ها تربیت، هدایت، اعتمادسازی، گفتمان‌سازی و پرورش سرمایه‌های انسانی‌اند. رهبر شهید انقلاب اسلامی، در طول دوران رهبری خود، افزون بر مدیریت سیاسی کشور، مأموریتی عمیق‌تر را دنبال می‌کردند و آن، تربیت اجتماع بود. ایشان با اعتماد به مردم، تقویت بصیرت، امیدآفرینی، عدالت‌خواهی، گسترش مردم‌سالاری دینی، میدان دادن به جوانان، تکریم زنان، گفتمان‌سازی و تقویت اعتماد به نفس ملی، جامعه ایران را برای ایفای نقش‌های بزرگ تاریخی آماده ساختند. این فصل به دنبال آن است که ابعاد این الگوی تربیتی را بازخوانی کند و نشان دهد چگونه مجموعه‌ای از سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی، در کنار یکدیگر، به شکل‌گیری ملت مبعوث انجامیده است؛ ملتی که در بزنگاه‌های تاریخی، با اراده‌ای آگاهانه و ایمانی راسخ، مسئولیت خود را در قبال انقلاب اسلامی بر عهده می‌گیرد.

۱-۳- هنر تربیت اجتماع

اگر فصل پیشین، به نقش امام خمینی رحمه‌الله در آغاز بعثت ملت و بنیان‌گذاری مردم‌باوری اختصاص داشت، در این فصل باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که این حرکت چگونه در دوران رهبری حضرت آیت‌الله العظمی شهید خامنه‌ای استمرار یافت و به مرحله بلوغ رسید؟ اگر امام خمینی رحمه‌الله بذر بعثت را در جان ملت کاشتند، رهبر شهید انقلاب اسلامی با تربیتی مستمر، عمیق و چندلایه، این بذر را به درختی تناور تبدیل کردند که در بزنگاه‌های تاریخی، بارها ثمره خود را نشان داد. حقیقت آن است که بعثت ملت ایران، بیش از آنکه محصول رخدادهای سیاسی باشد، نتیجه یک پروژه

بزرگ تربیت اجتماعی است؛ پروژه‌ای که نزدیک به چهار دهه استمرار یافت و جامعه را برای ایفای رسالت‌های بزرگ تاریخی آماده ساخت.

در اندیشه اسلامی، تربیت جامعه، مهم‌ترین رسالت رهبران الهی است. پیامبران الهی تنها برای اداره جامعه مبعوث نشده‌اند، بلکه مأموریت اصلی آنان ساختن انسان و پرورش امت بوده است. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان می‌کند: (اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد^{۱۲}) (جمعه: ۲). در این آیه، «تزکیه» بر «تعلیم» مقدم شده است؛ زیرا جامعه‌ای که از نظر اخلاقی، ایمانی و هویتی رشد نکرده باشد، حتی اگر از دانش و قدرت برخوردار باشد، در بزنگاه‌های تاریخی دچار انحراف خواهد شد. از همین رو، رهبران الهی، پیش از هر چیز، به ساختن انسان‌ها می‌اندیشند.

رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز رهبری را صرفاً مدیریت ساختارهای سیاسی نمی‌دانستند، بلکه آن را رسالت هدایت و پرورش جامعه تلقی می‌کردند. ایشان طی چهار دهه، به جای آنکه تنها به اداره روزمره کشور بپردازند، به دنبال ساختن نسلی بودند که بتواند مسئولیت آینده انقلاب و تمدن اسلامی را بر دوش بگیرد. این نگاه، راز بسیاری از تصمیم‌ها، سیاست‌ها، گفتمان‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی ایشان را روشن می‌کند. در واقع، اگر دستاوردهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی انقلاب اسلامی را بتوان در قالب شاخص‌های مختلف سنجید، بزرگ‌ترین دستاورد رهبر شهید انقلاب را باید در تربیت نسلی جست‌وجو کرد که ایمان، بصیرت، مسئولیت‌پذیری، امید و روحیه جهادی را به عنوان سرمایه‌های اصلی خود حفظ کرده است.

این حقیقت، پس از شهادت رهبر شهید انقلاب، با صراحت

۱۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

کتابچه کلیدواژه

از سوی حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، بیان شد. ایشان در توصیف شخصیت رهبر شهید فرمودند: «یک هنر بزرگ ایشان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، هنر تربیت و پرورش اجتماع از طریق ساخت افکار و روحیات و عواطف توده‌های عظیم مردم و گروه‌های اجتماعی بود» (پیام حضرت آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب (قدس الله نفسه الزکیه) و مسائل مهم مربوط به جنگ تحمیلی سوم، ۲۰/۰۱/۱۴۰۵). این تعبیر، شاید دقیق‌ترین توصیف از فلسفه رهبری ایشان باشد. برخلاف برداشت‌های رایج که رهبری را صرفاً در عرصه سیاست و حکومت تعریف می‌کنند، رهبر شهید انقلاب، میدان اصلی فعالیت خود را «ساختن جامعه» قرار داده بودند.

تربیت اجتماعی در اندیشه رهبر شهید، فرآیندی تدریجی، فراگیر و مستمر بود. ایشان به جای واکنش‌های مقطعی، همواره بر نهادهای سازنده ارزش‌ها تأکید داشتند. ترویج فرهنگ ایشار و شهادت، تقویت روحیه مقاومت، گسترش فعالیت‌های جهادی، حمایت از پیشرفت علمی، تقویت اعتماد به نفس ملی، احیای معنویت در جامعه، ترویج اعتکاف، توسعه راهیان نور، تقویت فرهنگ اربعین، گسترش مشارکت‌های مردمی، حمایت از جوانان و نخبگان و تأکید بر امید اجتماعی، همگی اجزای یک منظومه تربیتی بودند که هدف نهایی آن، ساختن «ملت مبعوث» بود؛ ملتی که نه با احساسات زودگذر، بلکه بر پایه باورهای عمیق و هویت دینی، در میدان حضور پیدا کند. رهبر شهید انقلاب، برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی که جامعه را تنها در شرایط بحران مخاطب قرار می‌دهند، مردم را همواره در حال تربیت می‌دیدند. ایشان معتقد بودند که جامعه باید پیش از وقوع بحران آماده شود؛ زیرا هنگام وقوع حادثه، دیگر فرصت ساختن انسان وجود ندارد. از این رو، مفاهیمی مانند «بصیرت»، «امید»، «جهاد تبیین»، «اقتصاد مقاومتی»، «جوان مؤمن انقلابی»، «تمدن نوین اسلامی»، «سبک زندگی اسلامی» و «گام دوم انقلاب»، صرفاً شعارهای سیاسی نبودند، بلکه ابزارهایی برای تربیت جامعه محسوب می‌شدند. هر یک

از این مفاهیم، بخشی از هویت اجتماعی ملت ایران را شکل داد و آنان را برای مواجهه با چالش‌های آینده آماده ساخت.

در این میان، گفتمان‌سازی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تربیتی رهبر شهید انقلاب بود. حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، این ویژگی را چنین توصیف می‌فرماید: «قدرت خلق معانی از طریق ساخت به‌هنگام واژگان و ترکیبهای بدیعی که هر یک انبوهی از معانی را خلق و حمل می‌کرد و از آن، گفتمان عمومی عمل می‌آمد» (پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب (قدس الله نفسه الزکیه) و مسائل مهم مربوط به جنگ تحمیلی سوم، ۱۴۰۵/۰۱/۲۰). این بیان نشان می‌دهد که رهبر شهید انقلاب، تنها به ارائه راهکارهای اجرایی اکتفا نمی‌کردند، بلکه با خلق مفاهیم جدید، ذهن و زبان جامعه را نیز متحول می‌ساختند. هنگامی که مفاهیمی چون «اقتصاد مقاومتی»، «جهاد تبیین»، «گام دوم انقلاب» یا «تمدن نوین اسلامی» به گفتمان عمومی تبدیل می‌شود، در واقع جامعه در حال تربیت شدن است و افق‌های تازه‌ای پیش روی آن گشوده می‌شود.

یکی دیگر از ابعاد مهم تربیت اجتماعی، پرورش قدرت تحلیل و بصیرت عمومی بود. رهبر شهید انقلاب، همواره مردم را از غفلت نسبت به جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند: «اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر خودش خوابش برده؛ نه، ممکن است او بیدار باشد، ممکن است او متوجه شما باشد، ممکن است او از خواب شما استفاده کند؛ این، آن مسئله‌ی اساسی است: نباید غفلت کرد.» (بیانات رهبر شهید در دیدار هزاران نفر از مردم «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی»، ۱۴۰۲/۰۶/۲۰). این تأکید مکرر، نشان می‌دهد که از نگاه ایشان، جامعه تربیت‌شده، جامعه‌ای است که قدرت تشخیص حق از باطل را داشته باشد و در برابر عملیات روانی و جنگ ادراکی، دچار تزلزل نشود.

ثمره این تربیت طولانی، در مقاطع مختلف تاریخ انقلاب

کتابچه کلیدواژه

اسلامی آشکار شد. حضور مردم در دفاع مقدس، مشارکت گسترده در انتخابات، حضور در راهپیمایی‌های ملی و دینی، فعالیت‌های جهادی، کمک‌های مؤمنانه، مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی، پیشرفت‌های علمی و فناوری و در نهایت، حضور کم‌نظیر مردم در حوادث پس از شهادت رهبر شهید انقلاب، همگی نشانه‌هایی از جامعه‌ای بودند که سال‌ها در یک مکتب تربیتی رشد کرده بود. این حضورها، واکنش‌های مقطعی نبودند، بلکه نتیجه سال‌ها سرمایه‌گذاری فرهنگی و تربیتی به شمار می‌رفتند. از این رو، می‌توان گفت هنر بزرگ رهبر شهید انقلاب، ساختن نسلی بود که پیش از آنکه فرمان بشنود، تکلیف خود را بشناسد؛ پیش از آنکه از او مطالبه شود، احساس مسئولیت کند و پیش از آنکه از آینده بترسد، به وعده‌های الهی اعتماد داشته باشد. چنین جامعه‌ای، همان ملت مبعوثی است که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، نه بر اثر هیجان، بلکه بر اساس ایمان، بصیرت و تربیت الهی، به میدان می‌آید و تاریخ را دگرگون می‌سازد.

۲-۳- اعتماد به مردم

یکی از بنیادی‌ترین اصول الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، اعتماد عمیق و صادقانه به مردم بود. این اعتماد، نه یک تاکتیک سیاسی برای جلب حمایت عمومی و نه شعاری برای کسب محبوبیت، بلکه برخاسته از یک مبنای اعتقادی و قرآنی بود. ایشان همانند امام خمینی رحمه‌الله، مردم سرمایه اصلی انقلاب اسلامی می‌دانستند و معتقد بودند که هرگاه مسئولان به ظرفیت‌های واقعی ملت اعتماد کنند، مردم نیز در حساس‌ترین شرایط، فراتر از انتظار ظاهر خواهند شد. در حقیقت، اعتماد به مردم، حلقه اتصال میان رهبری و ملت و مهم‌ترین عامل شکل‌گیری «ملت مبعوث» به شمار می‌آید.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، در طول دوران رهبری خود، بارها این اعتماد را به زبان آوردند و در عمل نیز آن را نشان دادند. ایشان تصریح کردند: «ما در چهارچوب اسلام و با هدایت اسلام و نگاه اسلامی، به مردم تکیه می‌کنیم و با مردم و برای مردم حرکت می‌کنیم» (بیانات رهبر شهید انقلاب

اسلامی (قدس سره) در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، (۱۳۸۳/۰۶/۰۴). این جمله، خلاصه فلسفه حکمرانی در مکتب ایشان است. نظام اسلامی، نه در برابر مردم، بلکه در کنار مردم و با اتکا به آنان معنا پیدا می کند.

اعتماد رهبر شهید انقلاب به مردم، تنها در سخنان ایشان متجلی نبود، بلکه در همه عرصه های اجتماعی و سیاسی مشاهده می شد. دفاع از حقوق ملت در برابر قدرت های جهانی، تأکید بر اینکه «ملت ایران به هیچ قدرتی باج نخواهد داد. مسئولان کشور حق ندارند از حقوق ملت صرف نظر کنند» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم تفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۰۵/۱۲)، تأکید بر اینکه «رأی مردم هم به معنای واقعی کلمه حق الناس است؛ حق الناس است. وقتی می آید برادر و خواهر ایرانی در انتخابات شرکت میکند و رأی در صندوق می اندازد، رعایت این حق او واجب شرعی است، واجب اسلامی است؛ در این امانت او نباید خیانت کرد؛ واقعاً حق الناس است» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۴/۰۶/۱۸)، سپردن نقش آفرینی اقتصادی به مردم، اعتماد به جوانان در مدیریت کشور و تشکر مکرر از حضور مردم در صحنه های مختلف، همگی جلوه های عملی این مردم باوری بودند.

اعتماد رهبر شهید انقلاب به مردم، به معنای اعتماد به رشد و بلوغ آنان نیز بود. ایشان جامعه ایران را جامعه ای می دانستند که با گذشت زمان، بر تجربه، بصیرت و قدرت تشخیص آن افزوده شده است. به همین دلیل، هیچ گاه مردم را صرفاً مخاطبان دستورات خود نمی دیدند، بلکه آنان را همراهان آگاه انقلاب می دانستند. این اعتماد، سبب شد که مردم نیز احساس کنند صاحب این انقلاب هستند و در برابر آن مسئولیت دارند. نتیجه چنین رابطه ای، شکل گیری سرمایه اجتماعی عظیمی بود که هیچ ابزار مادی قادر به ایجاد آن نیست. تحقق این وعده، پس از شهادت رهبر شهید انقلاب، نشان داد که اعتماد ایشان به مردم، اعتماد به یک ظرفیت واقعی بود،

کتابچه کلیدواژه

نه خوش‌بینی احساسی. ملت ایران، همان‌گونه که ایشان پیش‌بینی کرده بودند، با حضوری گسترده و مسئولانه، همه محاسبات دشمن را بر هم زد و بار دیگر نشان داد که اعتماد متقابل میان رهبر و مردم، بزرگ‌ترین سرمایه انقلاب اسلامی است.

بر این اساس، اعتماد به مردم را باید یکی از ارکان اساسی شکل‌گیری ملت مبعوث دانست. ملتی که مورد اعتماد رهبر الهی خود قرار گیرد، به تدریج به خودباوری می‌رسد، احساس مسئولیت می‌کند و آماده ایفای نقش تاریخی خود می‌شود. از همین رو، اعتماد به مردم، صرفاً یک ویژگی اخلاقی رهبر شهید انقلاب نبود، بلکه راهبردی تمدنی برای ساختن جامعه‌ای بود که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، بدون تردید، با ایمان، بصیرت و احساس تکلیف به میدان بیاید و «کار را مردم تمام کنند»

۳-۳- مردم‌سالاری دینی

یکی از برجسته‌ترین ارکان الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، تبیین و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری دینی بود. اگر اعتماد به مردم، پایه روانی و اجتماعی شکل‌گیری ملت مبعوث به شمار می‌آید، مردم‌سالاری دینی، چارچوب عملی و نهادی این اعتماد است. در این الگو، مردم صرفاً نیرویی برای مشروعیت‌بخشی به حکومت یا ابزار تحقق برنامه‌های سیاسی نیستند، بلکه به عنوان صاحبان مسئولیت الهی، سرنوشت جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند. مردم‌سالاری دینی، ترجمان اجتماعی همان سنت قرآنی است که انسان را موجودی مختار، مسئول و مأمور به اقامه حق معرفی می‌کند. از این رو، بعثت ملت بدون مشارکت آگاهانه مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، معنای کاملی نخواهد داشت.

برخلاف الگوهای رایج مردم‌سالاری که عمدتاً بر قراردادهای سیاسی و اراده اکثریت استوارند، مردم‌سالاری دینی بر پیوند میان حق الهی و اراده مردم بنا شده است. در این نگاه، دین و مردم در برابر یکدیگر قرار ندارند، بلکه هدایت الهی، مسیر

حرکت مردم را روشن می‌سازد و مردم نیز با اختیار و آگاهی، این مسیر را برمی‌گزینند. قرآن کریم، مؤمنان را به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی دعوت کرده و می‌فرماید: (و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان برپایه مشورت است) (شوری: ۳۸). این آیه نشان می‌دهد که جامعه اسلامی، جامعه‌ای مبتنی بر حضور، مسئولیت و مشارکت عمومی است، نه جامعه‌ای منفعل که همه امور آن به گروهی خاص واگذار شود.

امام خمینی رحمه‌الله با تأسیس جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری دینی را از یک نظریه به یک تجربه عملی تبدیل کردند. مراجعه به آرای عمومی برای تعیین نوع نظام، تدوین قانون اساسی با رأی مردم، برگزاری مستمر انتخابات و سپردن مسئولیت‌های مختلف به مردم، همگی بیانگر این حقیقت بود که در اندیشه امام، مردم جایگاهی حقیقی و تعیین‌کننده دارند. رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز این مسیر را با استحکام بیشتری ادامه دادند و بارها تأکید کردند که حضور مردم، مهم‌ترین پشتوانه اقتدار نظام اسلامی است. در نگاه رهبر شهید انقلاب، مردم‌سالاری دینی صرفاً به حضور مردم در انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه به معنای حضور مستمر آنان در همه عرصه‌های حیات اجتماعی است. ایشان معتقد بودند که هرچه مردم در اداره کشور، اقتصاد، فرهنگ، علم، امنیت و حل مسائل اجتماعی نقش بیشتری ایفا کنند، جامعه به آرمان‌های انقلاب نزدیک‌تر خواهد شد. به همین دلیل فرمودند: «مردم‌سالاری دینی با حرف نمیشود؛ مردم‌سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده‌ی مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت می‌گیرد؛ این هم جز با یک انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست. این مردم‌سالاری، عامل پایداری ملت ایران است» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۳۸۸/۰۱/۰۱).

کتابچه کلیدواژه

این عبارت، بیانگر آن است که مردم‌سالاری دینی، صرفاً یک سازوکار حقوقی نیست، بلکه یک فرهنگ اجتماعی و یک شیوه حکمرانی است.

رهبر شهید انقلاب، مردم‌سالاری دینی را با مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز پیوند می‌زدند. در این نگاه، مردم تنها مطالبه‌گر نیستند، بلکه خود در ساخت آینده کشور سهیم‌اند. حضور در انتخابات، دفاع از کشور، مشارکت در عرصه تولید، فعالیت‌های جهادی، کمک‌های مؤمنانه، حضور در راهپیمایی‌ها و دفاع از ارزش‌های انقلاب، همگی جلوه‌هایی از مردم‌سالاری دینی هستند؛ زیرا مردم در این عرصه‌ها، نه از سر اجبار، بلکه بر اساس احساس مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. ثمره این تربیت، شکل‌گیری جامعه‌ای بود که در بزنگاه‌های تاریخی، بدون انتظار برای صدور فرمان، خود به میدان آمد. ملت ایران در طول دهه‌های گذشته نشان داد که مردم‌سالاری دینی، صرفاً یک نظریه سیاسی نیست، بلکه واقعیتی اجتماعی است که توانسته است میان ایمان، آزادی، مسئولیت و مشارکت عمومی پیوند برقرار کند. از این منظر، ملت مبعوث، محصول همین مردم‌سالاری دینی است؛ زیرا مردمی که در سرنوشت خود شریک باشند، در دفاع از آن نیز پیشگام خواهند بود.

این حقیقت، در پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای پس از جنگ تحمیلی سوم نیز بازتاب یافت؛ آنجا که خطاب به مردم فرمودند: «این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید» (اولین پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۲/۲۱). این تعبیر، اوج مردم‌سالاری دینی را نشان می‌دهد؛ جایی که مردم، نه صرفاً همراه حکومت، بلکه یکی از ارکان اصلی اقتدار ملی و تحقق اراده الهی در جامعه محسوب می‌شوند.

۴-۳- عدالت و کرامت مردم

اگر مردم‌سالاری دینی، چارچوب مشارکت مردم در اداره جامعه است، عدالت و کرامت مردم، روح و غایت این مشارکت به

شمار می‌آید. هیچ ملتی بدون احساس عدالت، احترام و کرامت انسانی، به مرحله بعثت نخواهد رسید. جامعه‌ای که مردم در آن احساس تبعیض، تحقیر یا بی‌عدالتی کنند، هرچند از امکانات مادی برخوردار باشد، سرمایه اجتماعی خود را از دست خواهد داد. ازاین‌رو، یکی از مهم‌ترین ابعاد الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، پاسداشت کرامت مردم و تأکید مستمر بر عدالت اجتماعی بود؛ زیرا ایشان به خوبی می‌دانستند که ملت مبعوث، تنها در سایه عدالت و عزت انسانی شکل می‌گیرد.

کرامت انسان، از بنیادی‌ترین آموزه‌های قرآن کریم است. (اسراء: ۷۰). این کرامت، وابسته به نژاد، قومیت، ثروت یا قدرت نیست، بلکه موهبتی الهی است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. بر همین اساس، حکومت اسلامی موظف است زمینه حفظ و شکوفایی این کرامت را فراهم سازد و هیچ فرد یا نهادی حق ندارد شخصیت و منزلت مردم را نادیده بگیرد. از نگاه قرآن، عدالت نیز مهم‌ترین هدف بعثت پیامبران است؛ (حدید: ۲۵). بنابراین، عدالت نه صرفاً یک سیاست حکومتی، بلکه فلسفه بعثت انبیا و یکی از ارکان بعثت ملت‌هاست.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، عدالت را زیربنای مشروعیت و بقای نظام اسلامی می‌دانستند و بارها بر آن تأکید کردند. ایشان فرمودند: «اساس حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی بر اقامه‌ی عدل است، کما اینکه اساس همه‌ی ادیان بر اقامه‌ی عدل است. خدای متعال می‌فرماید که ما پیغمبران را فرستادیم، کتابهای آسمانی را فرستادیم، «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اصلاً برای اینکه مردم قیام به قسط کنند و جامعه، جامعه‌ی عدالت‌آمیز باشد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم، ۱۴۰۰/۰۶/۰۶). این بیان نشان می‌دهد که عدالت، صرفاً یک هدف اقتصادی نیست، بلکه اصلی فراگیر است که باید در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی جاری باشد.

یکی دیگر از جلوه‌های کرامت مردم در اندیشه رهبر شهید

کتابچه کلیدواژه

انقلاب، حفظ آرامش روانی جامعه بود. ایشان همواره مسئولان را از کشاندن اختلافات سیاسی به میان مردم برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند: «در جلسات هرچه می‌خواهید بگویید اما آن را به جامعه نکشانید زیرا مردم گناهی ندارند» (دیدار وزیر کشور و جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی با رهبر انقلاب، ۱۳۹۰/۰۲/۰۴). این نگاه، نشان می‌دهد که حفظ آرامش، امنیت روانی و اعتماد عمومی، بخشی از احترام به کرامت مردم است و مسئولان نباید جامعه را قربانی اختلافات شخصی یا جناحی کنند. ثمره عدالت و کرامت، شکل‌گیری اعتماد اجتماعی و احساس تعلق به جامعه است. هنگامی که مردم احساس کنند حقوق آنان محترم شمرده می‌شود، مسئولان خود را پاسخگو می‌دانند و عدالت، معیار تصمیم‌گیری‌هاست، آمادگی بیشتری برای مشارکت در حل مسائل کشور و دفاع از ارزش‌های جامعه خواهند داشت. به همین دلیل، عدالت را باید یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بعثت ملت دانست؛ زیرا مردم، زمانی با همه وجود در میدان حاضر می‌شوند که نظام را مدافع کرامت و حقوق خود بدانند.

از این منظر، عدالت و کرامت مردم، نه صرفاً دو ارزش اخلاقی، بلکه دو ستون اصلی در شکل‌گیری ملت مبعوث هستند. رهبر شهید انقلاب اسلامی با تأکید مستمر بر این دو اصل، جامعه‌ای را تربیت کردند که در آن، عزت انسان، احترام به حقوق مردم، عدالت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، به عناصر هویت ملی و دینی تبدیل شد. چنین جامعه‌ای، در آزمون‌های بزرگ تاریخی، نه از سر اجبار، بلکه از سر ایمان، اعتماد و احساس کرامت، به میدان می‌آید و رسالت تاریخی خود را ایفا می‌کند.

۵-۳- جوانان، زنان و آینده انقلاب

یکی از برجسته‌ترین ابعاد الگوی تربیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، توجه راهبردی به نسل جوان و جایگاه زنان در ساخت آینده انقلاب اسلامی بود. ایشان برخلاف نگاه‌های مقطعی که جوانان را صرفاً نیروی اجرایی یا زنان را تنها در چارچوب نقش‌های محدود اجتماعی تعریف می‌کنند، هر دو قشر را

از ارکان اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی و شکل‌گیری «ملت مبعوث» می‌دانستند. از منظر ایشان، آینده هر جامعه‌ای پیش از آنکه در اسناد و برنامه‌ها رقم بخورد، در شخصیت، ایمان، هویت و انگیزه نسل جوان و در نقش‌آفرینی زنان آن جامعه شکل می‌گیرد. از همین رو، بخش مهمی از تلاش‌های فرهنگی و تربیتی ایشان، معطوف به پرورش این دو سرمایه بزرگ اجتماعی بود.

قرآن کریم در بیان سرگذشت پیامبران، بارها به نقش جوانان در نهضت‌های الهی اشاره می‌کند. درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: (گفتند: از جوانی شنیدیم که از بتان ما [به عنوان عناصری بی اثر و بی اختیار] یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گویند.^{۱۴}) (انبیاء: ۶۰) و درباره اصحاب کهف نیز می‌فرماید: (آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم^{۱۵}) (کهف: ۱۳). این آیات نشان می‌دهد که جوانی، در منطق قرآن، صرفاً یک دوره سنی نیست، بلکه نماد نشاط، آرمان‌خواهی، شجاعت و آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های بزرگ است. از سوی دیگر، قرآن کریم با معرفی شخصیت‌هایی چون حضرت مریم سلام‌الله‌علیها و همسر فرعون، نقش زنان مؤمن را در حفظ ایمان و استمرار حرکت‌های الهی برجسته می‌سازد. بنابراین، در سنت الهی، زنان و جوانان همواره در متن تحولات بزرگ تاریخی قرار داشته‌اند.

رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز بر همین اساس، جوانان را موتور محرک پیشرفت کشور می‌دانستند. ایشان معتقد بودند که آینده انقلاب اسلامی، نه با محافظه‌کاری و تکرار گذشته، بلکه با روحیه نوآوری، شجاعت و انگیزه نسل جوان ساخته خواهد شد. به همین دلیل، بارها بر سپردن مسئولیت‌های بزرگ به جوانان تأکید کردند و فرمودند: «جوانگرایی در مجموعه‌ی اجرائی کشور... چیز خوبی است. این موجب میشود که حلقه‌ی فرسوده‌ی مدیران باز بشود، یک نفس تازه‌ای به دستگاه‌های اجرائی کشور دمیده بشود؛ این

۱۴- قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

۱۵- إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى

خیلی چیز خوبی است، این را حفظ کنید. البته... جوانها، هم در دولت، هم در مجلس اشتباهاتی دارند، یک خطاهایی هست اما می‌ارزد؛ اینکه بدنه‌ی اجرایی یا تقنینی کشور با روح جوان اداره بشود، حفظ این معنا می‌ارزد که حالا چهار تا خطایی هم در یک مواردی اتفاق بیفتد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۴۰۱/۰۶/۰۸). این بیان، صرفاً توصیه‌ای مدیریتی نیست، بلکه بیانگر اعتماد عمیق ایشان به توانمندی نسل جوان است. ایشان معتقد بودند که جامعه‌ای که فرصت تجربه، مسئولیت و نقش‌آفرینی را از جوانان خود بگیرد، در حقیقت آینده خود را محدود کرده است. از مهم‌ترین جلوه‌های این رویکرد، تأکید مستمر بر تربیت «جوان مؤمن انقلابی» بود؛ مفهومی که در بیانیه گام دوم انقلاب، جایگاهی محوری دارد. رهبر شهید انقلاب، جوان مؤمن انقلابی را انسانی می‌دانستند که ایمان، دانش، امید، روحیه جهادی، مسئولیت‌پذیری و اعتماد به نفس را در کنار یکدیگر دارد و می‌تواند بار پیشرفت کشور را بر دوش بکشد.

در کنار جوانان، زنان نیز در منظومه فکری ایشان جایگاهی ممتاز داشتند. برخلاف تصویری که گاه از نقش زنان در جوامع دینی ارائه می‌شود، رهبر شهید انقلاب، زنان را از ارکان اصلی پیشرفت، فرهنگ‌سازی و مدیریت اجتماعی می‌دانستند. ایشان تصریح کردند: «دخالت در سیاست و در مقدرات اساسی کشور وظیفه‌ی زنان و تکلیف زنان است؛ حق زنان و تکلیف زنان است؛ یعنی... زن‌ها بایستی در مقدرات کشور و وظایف اساسی کشور دخالت کنند و وارد بشوند» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار اقشار مختلف بانوان، ۱۴۰۲/۱۰/۰۶). این نگاه، بیانگر آن است که از منظر ایشان، مشارکت زنان نه یک امتیاز، بلکه ضرورتی برای تحقق جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی است.

البته حضور زنان در اندیشه رهبر شهید انقلاب، هرگز به معنای تقلید از الگوهای رایج غربی نبود، بلکه بر پایه حفظ کرامت، هویت، عفاف، نقش‌آفرینی اجتماعی و مسئولیت فرهنگی

تعریف می‌شد. ایشان همواره تأکید داشتند که زن مسلمان می‌تواند هم در عرصه خانواده، هم در عرصه علم، فرهنگ، مدیریت، سیاست و فعالیت‌های اجتماعی، نقشی مؤثر و تمدن‌ساز ایفا کند. تجربه انقلاب اسلامی نیز نشان داده است که زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف، از دفاع مقدس و فعالیت‌های فرهنگی گرفته تا پیشرفت‌های علمی و خدمات اجتماعی، سهمی تعیین‌کننده داشته‌اند و این حضور، یکی از عوامل استحکام ملت مبعوث بوده است. در واقع، توجه هم‌زمان به جوانان و زنان، بخشی از راهبرد بلندمدت رهبر شهید انقلاب برای استمرار بعثت ملت بود. ایشان می‌دانستند که هر نسل، حامل امانت نسل پیشین است و اگر انتقال ارزش‌ها، هویت و آرمان‌ها به درستی صورت نگیرد، استمرار حرکت تمدنی با مشکل مواجه خواهد شد. از همین رو، بخش مهمی از بیانات و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایشان، معطوف به تربیت نسل آینده و تقویت نقش‌آفرینی زنان در جامعه بود.

ثمره این نگاه، در مقاطع حساس انقلاب اسلامی آشکار شد. حضور گسترده جوانان در عرصه‌های علمی، دفاعی، فرهنگی و جهادی، نقش‌آفرینی زنان در حفظ انسجام اجتماعی، مشارکت در فعالیت‌های خیرخواهانه و مقاومت فرهنگی، همگی نشان داد که سرمایه اصلی انقلاب اسلامی، نه منابع مادی، بلکه انسان‌های تربیت‌شده‌ای هستند که با ایمان، مسئولیت‌پذیری و امید، آینده کشور را می‌سازند. از این منظر، ملت مبعوث، ملتی است که آینده خود را در پرورش نسل جوان و در تکریم جایگاه زنان جست‌وجو می‌کند؛ زیرا بعثت، تنها به یک مقطع تاریخی محدود نیست، بلکه حقیقتی است که باید در هر نسل دوباره زنده شود و استمرار یابد.

۶-۳- بصیرت، امید و اعتماد به نفس ملی

بعثت ملت، تنها با حضور فیزیکی مردم در صحنه‌های اجتماعی تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند آمادگی فکری، روحی و روانی جامعه است. اگر ایمان، مردم را به حرکت وامی‌دارد، بصیرت مسیر حرکت را روشن می‌کند، امید نیروی ادامه راه را فراهم می‌سازد و اعتماد به نفس ملی، جامعه را از وابستگی

کتابچه کلیدواژه

و احساس ناتوانی رها می‌کند. به همین دلیل، رهبر شهید انقلاب اسلامی این سه مؤلفه را از ارکان اصلی تربیت اجتماعی می‌دانستند و در طول دوران رهبری خود، به صورت مستمر برای تقویت آنها در جامعه تلاش کردند. از نگاه ایشان، ملت مبعوث، پیش از آنکه در میدان عمل شکل بگیرد، در میدان اندیشه، امید و خودباوری ساخته می‌شود. (محمدی، ۱۴۰۲: ۴۶۰)

قرآن کریم، انسان مؤمن را به بصیرت فرا می‌خواند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین معرفی می‌کند: (بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم)^{۱۶} (یوسف: ۱۰۸). بر اساس این آیه، حرکت در مسیر الهی بدون بصیرت امکان‌پذیر نیست. بصیرت، تنها آگاهی از رویدادها نیست، بلکه قدرت تشخیص حقیقت، شناخت دوست و دشمن، درک اولویت‌ها و توانایی مقاومت در برابر فریب‌های تبلیغاتی و جنگ شناختی است. جامعه‌ای که از بصیرت برخوردار باشد، در برابر عملیات روانی، شایعه‌سازی و تحریف واقعیت‌ها، استوار باقی خواهد ماند.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، بارها مردم را به تعمیق بصیرت دعوت کردند و فرمودند: «دو عنصر مهم برای مواجهه با دشمنی‌ها لازم است - که بنده همیشه توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه می‌کنم - دو خصوصیت در آحاد مردم لازم است: یکی عبارت است از بصیرت، و دومی عبارت است از صبر و استقامت، که اگر چنانچه این دو عنصر وجود داشت دشمن هیچ کاری نمیتواند بکند» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث ۱۳۹۹/۱۲/۲۱). این تأکید مکرر، بیانگر آن است که از نگاه ایشان، مهم‌ترین میدان تقابل دشمن با جمهوری اسلامی، میدان ذهن و ادراک مردم است. از این رو، تربیت جامعه‌ای بصیر، شرط اساسی استمرار بعثت ملت به شمار می‌آید.

در کنار بصیرت، امید نیز جایگاهی محوری در منظومه تربیتی

۱۶. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

رهبر شهید انقلاب داشت. ایشان همواره هشدار می‌دادند که بزرگ‌ترین هدف دشمن، ناامید کردن مردم از آینده است؛ زیرا جامعه‌ای که امید خود را از دست بدهد، حتی اگر از امکانات فراوان برخوردار باشد، توان حرکت و پیشرفت نخواهد داشت. بر همین اساس، ایشان همواره آینده انقلاب را روشن توصیف می‌کردند و با یادآوری وعده‌های الهی، مردم را به استمرار حرکت امیدوار می‌ساختند. امید در اندیشه ایشان، خوش‌بینی ساده‌لوحانه نبود، بلکه امیدی مبتنی بر ایمان، تجربه تاریخی ملت و اعتماد به سنت‌های الهی بود.

سومین مؤلفه، اعتماد به نفس ملی است؛ ویژگی‌ای که رهبر شهید انقلاب آن را مهم‌ترین دستاورد فرهنگی انقلاب اسلامی می‌دانستند. ملت ایران در دوران پیش از انقلاب، تحت تأثیر سلطه سیاسی و فرهنگی بیگانگان، به تدریج احساس ناتوانی و وابستگی پیدا کرده بود، اما انقلاب اسلامی این روحیه را دگرگون ساخت و باور «ما می‌توانیم» را در جامعه زنده کرد. رهبر شهید انقلاب با حمایت از پیشرفت‌های علمی، فناوری، دفاعی و فرهنگی، همواره این باور را تقویت می‌کردند که ملت ایران قادر است با اتکا به توان داخلی، بر بزرگ‌ترین چالش‌ها غلبه کند. این اعتماد به نفس، در عرصه‌های مختلف، از دفاع مقدس تا پیشرفت‌های علمی و مقاومت در برابر فشارهای خارجی، خود را نشان داد. جامعه‌ای که به توانایی‌های خود ایمان داشته باشد، نه دچار خودکم‌بینی می‌شود و نه در برابر تهدیدهای دشمن احساس ناتوانی می‌کند. از همین رو، اعتماد به نفس ملی، یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری ملت مبعوث است؛ زیرا ملت مبعوث، ملتی است که خود را قادر به انجام رسالت تاریخی خویش می‌داند.

ثمره پیوند بصیرت، امید و اعتماد به نفس ملی، در رخداد‌های بزرگ سال‌های اخیر آشکار شد. ملت ایران در برابر جنگ‌های ترکیبی، تحریم‌ها، عملیات روانی و تهدیدهای نظامی، تنها با تکیه بر امکانات مادی ایستادگی نکرد، بلکه با سرمایه‌ای معنوی که طی دهه‌ها تربیت شده بود، به

کتابچه کلیدواژه

میدان آمد. بر این اساس، می‌توان گفت بصیرت، امید و اعتماد به نفس ملی، سه ضلع مثلثی هستند که ملت مبعوث بر پایه آنها شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که حقیقت را بشناسد، به آینده امیدوار باشد و به توانایی‌های خود ایمان داشته باشد، در برابر هیچ تهدیدی دچار انفعال نخواهد شد. چنین جامعه‌ای، نه تنها از بحران‌ها عبور می‌کند، بلکه هر بحران را به فرصتی برای رشد، انسجام و تحقق رسالت تاریخی خود تبدیل خواهد کرد. این همان ملتی است که رهبر شهید انقلاب اسلامی سال‌ها برای تربیت آن تلاش کردند و در نهایت، آن را «مبعوث» برای مقابله با حوادث و اقامه حق می‌دانستند.



فصل چهارم

جلوهای بعثت ملت ایران در تاریخ انقلاب اسلامی

نظریه‌ای که نتواند در میدان واقعیت آزموده شود، از استحکام کافی برخوردار نخواهد بود. اگر ملت مبعوث، یک سنت الهی و یک واقعیت اجتماعی است، باید نشانه‌های آن را در تاریخ انقلاب اسلامی مشاهده کرد. حضورهای مکرر و تعیین‌کننده مردم ایران در شش دهه گذشته، نشان می‌دهد که بعثت ملت، صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه حقیقتی عینی و تکرارشونده در تاریخ معاصر ایران است. از قیام پانزدهم خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی، از دفاع مقدس تا حضور در انتخابات، از مقابله با فتنه‌ها تا تشیع‌های تاریخی، از مواسات و همدلی اجتماعی تا جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم و سرانجام رستاخیز ملت پس از شهادت رهبر شهید انقلاب، همه و همه حلقه‌هایی از زنجیره بعثت ملت ایران به شمار می‌آیند. این فصل با مرور این رخدادهای تاریخی، می‌کوشد نشان دهد که چگونه ملت ایران در هر مقطع، با تکیه بر ایمان، بصیرت و مسئولیت‌پذیری، نقشی تعیین‌کننده در حفظ و پیشبرد انقلاب اسلامی ایفا کرده و چگونه این حضورهای پیوسته، نظریه ملت مبعوث را از سطح یک ایده نظری، به واقعیتی تاریخی و قابل مشاهده تبدیل کرده است.

۱-۶- پانزدهم خرداد

در تاریخ ملت‌ها، برخی رخدادها تنها یک اعتراض سیاسی یا یک حادثه اجتماعی نیستند، بلکه نقطه آغاز یک تحول تمدنی و آغاز بعثت یک ملت به شمار می‌آیند. قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ را باید از همین جنس دانست؛ حادثه‌ای که نه تنها مسیر تاریخ معاصر ایران را تغییر داد، بلکه سرآغاز شکل‌گیری ملت مبعوثی شد که در دهه‌های بعد، بارها در بزنگاه‌های تاریخی به میدان آمد و سرنوشت خود را رقم زد. اگر انقلاب اسلامی، ثمره یک درخت تومنند است، پانزدهم خرداد را باید ریشه‌های این درخت دانست؛ ریشه‌هایی که در ایمان مردم، رهبری الهی امام خمینی (ره) و پیوند عمیق دین و مردم شکل گرفت.

پیش از پانزدهم خرداد، بخش مهمی از جامعه ایران، اگرچه از ظلم، وابستگی و استبداد حکومت پهلوی ناراضی بود، اما هنوز به این باور نرسیده بود که می‌تواند در برابر قدرت مسلط بایستد و آینده خود را تغییر دهد. رژیم پهلوی نیز با تکیه بر حمایت قدرت‌های خارجی، ارتش، دستگاه امنیتی و فضای اختناق، مردم را فاقد توان مقاومت می‌دانست. هنر بزرگ امام خمینی (ره) آن بود که این معادله را دگرگون کرد و اعتماد از دست‌رفته مردم به خود را احیا نمود. ایشان مردم را از تماشاگران صحنه سیاست به بازیگران اصلی تاریخ تبدیل کردند و به آنان فهماندند که تغییر، از دل اراده ملت آغاز می‌شود.

پانزدهم خرداد، آزمون نخست ملت ایران در مسیر بعثت بود. رژیم پهلوی با خشوتی کم‌سابقه، قیام مردم را سرکوب کرد و صدها نفر را به شهادت رساند؛ اما خون شهیدان، نهال انقلاب را آبیاری کرد و روح مقاومت را در جامعه زنده نگه داشت. در منطق الهی، شکست ظاهری همیشه پایان راه نیست؛ چه بسا مقدمه پیروزی‌های بزرگ‌تر باشد. همان‌گونه که قیام عاشورا، زمینه‌ساز ماندگاری نهضت حسینی شد، پانزدهم خرداد نیز آغاز مسیری بود که پانزده سال بعد، به سقوط نظام سلطنتی انجامید. از این منظر، پانزدهم خرداد را باید نخستین جلوه بعثت ملت ایران در عصر انقلاب اسلامی دانست. این قیام، نشان داد که سنت الهی بعثت ملت‌ها، تنها به دوران پیامبران اختصاص ندارد، بلکه هرگاه رهبری الهی بتواند ایمان، غیرت و مسئولیت مردم را بیدار کند، جامعه نیز از خواب غفلت برخاسته و وارد میدان خواهد شد. ملت ایران در پانزدهم خرداد، نخستین گام خود را در مسیر بعثت برداشت؛ مسیری که در سال‌های بعد، به پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، عبور از فتنه‌ها و خلق حماسه‌های ماندگار دیگری انجامید.

۲-۴- انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را باید بزرگ‌ترین جلوه بعثت ملت ایران در دوران معاصر دانست. اگر قیام پانزدهم خرداد، آغاز بیداری ملت بود، انقلاب اسلامی، ظهور کامل

کتابچه کلیدواژه

این بیداری در عرصه اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آید. در کمتر انقلابی در جهان می‌توان نمونه‌ای یافت که ملتی بدون اتکا به قدرت‌های خارجی، بدون برخورداری از تجهیزات نظامی و صرفاً با ایمان، رهبری الهی و حضور گسترده مردم، نظامی وابسته و مورد حمایت قدرت‌های جهانی را سرنگون کرده باشد. این حقیقت، نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی، بیش از آنکه یک دگرگونی سیاسی باشد، یک بعثت اجتماعی و رستاخیز مردمی بود.

یکی از ویژگی‌های ممتاز انقلاب اسلامی، مردمی بودن آن بود. برخلاف بسیاری از انقلاب‌های جهان که بر پایه کودتا، مبارزه مسلحانه یا احزاب محدود شکل گرفته‌اند، انقلاب اسلامی بر حضور فراگیر مردم استوار بود. اقشار مختلف جامعه، از روحانیان و دانشگاهیان گرفته تا بازاریان، کارگران، زنان، جوانان و روستاییان، همگی در این حرکت تاریخی نقش‌آفرین بودند. این حضور فراگیر، همان حقیقتی است که بعدها رهبر شهید انقلاب از آن با عنوان اعتماد امام به مردم یاد کردند.

پیروزی انقلاب اسلامی، پایان بعثت ملت نبود، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از آن بود. ملت ایران پس از پیروزی انقلاب، بار دیگر در همه‌پرسی جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی، دفاع مقدس، بازسازی کشور، حضور در انتخابات و مقابله با فتنه‌ها، نشان داد که بعثت اجتماعی آنان به یک حرکت مقطعی محدود نشده، بلکه به بخشی از هویت تاریخی آنان تبدیل شده است. از این منظر، انقلاب اسلامی را باید نقطه تلاقی بعثت رهبری و بعثت ملت دانست. امام خمینی (ره) با شناخت ظرفیت‌های مردم، آنان را از انفعال به مسئولیت، از ترس به شجاعت و از پراکندگی به وحدت رساندند و ملت ایران نیز با پاسخ مثبت به این دعوت الهی، یکی از بزرگ‌ترین رستاخیزهای اجتماعی تاریخ معاصر را رقم زد. همین تجربه تاریخی بود که زمینه‌ساز بعثت‌های بعدی ملت ایران شد و نشان داد که انقلاب اسلامی، نه پایان یک راه، بلکه آغاز یک سنت ماندگار در تاریخ این سرزمین است.

۳-۴- دفاع مقدس

یکی از روشن‌ترین و ماندگارترین جلوه‌های بعثت ملت ایران، حضور حماسی مردم در دفاع مقدس هشت‌ساله است. اگر انقلاب اسلامی، ملت ایران را به استقلال و آزادی رساند، دفاع مقدس این حقیقت را آشکار ساخت که این ملت برای حفظ دستاوردهای خود، آماده بزرگ‌ترین فداکاری‌هاست. جنگ تحمیلی تنها یک رویارویی نظامی میان دو کشور نبود، بلکه آزمونی برای سنجش میزان ایمان، استقامت، انسجام و بلوغ اجتماعی ملت ایران به شمار می‌رفت. در این آزمون تاریخی، مردم ایران نشان دادند که بعثت آنان به پیروزی انقلاب محدود نشده است، بلکه هرگاه اسلام، استقلال و عزت ملی در معرض تهدید قرار گیرد، دوباره به میدان خواهند آمد.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، دفاع مقدس را جلوه‌ای از حضور تعیین‌کننده مردم در سرنوشت کشور می‌دانستند. از نگاه ایشان، رمز پیروزی جمهوری اسلامی در آن نبرد نابرابر، نه صرفاً تجهیزات نظامی، بلکه ایمان و حضور مردم بود. همین تجربه تاریخی، مبنای نگاه راهبردی ایشان به آینده نیز قرار گرفت؛ چنان‌که سال‌ها بعد با اطمینان فرمودند: «آنچه که در جمع‌بندی دفاع مقدس، انسان میتواند بگوید، این است که این هشت سال، مظهري از برترین صفاتی است که یک جامعه میتواند به آنها ببالد و از جوانان خودش انتظار داشته باشد. یعنی دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی است، مظهر ایشار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی و پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار فعالان عرصه هنر دفاع مقدس، ۱۳۸۸/۰۶/۲۴). این سخن، در حقیقت برآمده از تجربه دفاع مقدس بود؛ تجربه‌ای که نشان داده بود هرگاه ملت ایران احساس کند هویت، استقلال و ارزش‌هایش در معرض تهدید قرار گرفته است، با اراده‌ای برخاسته از ایمان، به صحنه خواهد آمد.

دفاع مقدس، عرصه شکوفایی سرمایه‌های پنهان ملت نیز

کتابچه کلیدواژه

بود. میلیون‌ها نفر بدون هیچ چشمداشت مادی، داوطلبانه راهی جبهه‌ها شدند، خانواده‌ها عزیزترین سرمایه‌های خود را تقدیم کردند، زنان در پشت جبهه‌ها نقش‌آفرینی کردند، جوانان فرماندهی بزرگ‌ترین عملیات‌ها را برعهده گرفتند و مردم در شهرها با کمک‌های مردمی، پشتیبان رزمندگان شدند. این مشارکت فراگیر، نشان داد که بعثت ملت، زمانی تحقق می‌یابد که مردم، مسئولیت دفاع از جامعه را مسئولیت شخصی خود بدانند. رهبر شهید انقلاب اسلامی همواره دفاع مقدس را مدرسه‌ای برای تربیت انسان‌ها می‌دانستند؛ مدرسه‌ای که در آن ایمان، اخلاص، ایثار، شجاعت، وحدت و اعتماد به نفس ملی به بالاترین درجه خود رسید. بسیاری از فرماندهان، مدیران، اندیشمندان و نیروهای مؤثر انقلاب اسلامی، در همین مدرسه تربیت شدند. از این منظر، دفاع مقدس نه تنها یک پیروزی نظامی، بلکه یک فرآیند عظیم تربیتی بود که ملت ایران را برای عبور از بحران‌های آینده آماده ساخت.

به همین دلیل، دفاع مقدس را باید یکی از کامل‌ترین جلوه‌های بعثت ملت ایران دانست. در این دوران، مردم نشان دادند که انقلاب اسلامی تنها یک تحول سیاسی نبوده، بلکه انسان‌هایی را تربیت کرده است که در سخت‌ترین شرایط، مسئولیت دفاع از دین، میهن و عزت ملی را برعهده می‌گیرند. همین روحیه بود که بعدها در عرصه‌های مختلف، از مقابله با فتنه‌ها تا جنگ‌های ترکیبی و جنگ تحمیلی سوم، بار دیگر خود را آشکار ساخت و نشان داد که بعثت ملت ایران، حقیقتی مستمر و زنده است.

۴-۴- انتخابات و مردم‌سالاری

یکی دیگر از مهم‌ترین جلوه‌های بعثت ملت ایران در تاریخ انقلاب اسلامی، حضور مستمر و آگاهانه مردم در انتخابات و مشارکت در اداره کشور است. برخلاف برخی تصورها که بعثت ملت را تنها در شرایط بحرانی یا میدان‌های نبرد جست‌وجو می‌کنند، اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که ملت مبعوث، در عرصه‌های عادی حکمرانی نیز حضور فعال و مسئولانه دارد. انتخابات، در این نگاه، صرفاً یک سازوکار

حقوقی یا سیاسی برای انتخاب مسئولان نیست، بلکه جلوه‌ای از بلوغ اجتماعی، احساس مسئولیت و مشارکت مردم در ساخت آینده کشور است.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، همواره حضور مردم در انتخابات را نشانه اقتدار ملی و ضامن استمرار انقلاب می‌دانستند. ایشان مشارکت مردم را صرفاً یک حق سیاسی تلقی نمی‌کردند، بلکه آن را مسئولیتی ملی و دینی می‌شمردند. از همین رو، درباره جایگاه رأی مردم تصریح کردند: «در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه‌ی انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخابیهایی که می‌کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بر دوش آنهاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۰). به کارگیری مفهوم «حق الناس» درباره رأی مردم، جایگاه بی‌بدیل اراده عمومی را در نظام اسلامی نشان می‌دهد و بیانگر آن است که صیانت از رأی مردم، وظیفه‌ای شرعی و اخلاقی برای همه مسئولان است. در نگاه رهبر شهید انقلاب، انتخابات تنها انتخاب افراد نیست، بلکه تجدید میثاق ملت با آرمان‌های انقلاب اسلامی است. هر دوره انتخابات، فرصتی برای حضور دوباره مردم در صحنه، تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش انسجام ملی و نمایش اقتدار جمهوری اسلامی در برابر دشمنان به شمار می‌آید. از همین رو، ایشان همواره مردم را به حضور پرشور در انتخابات دعوت می‌کردند و آن را یکی از مهم‌ترین عوامل اقتدار کشور می‌دانستند.

اما مردم‌سالاری در اندیشه رهبر شهید انقلاب، به انتخابات محدود نمی‌شود. حضور مردم در راهپیمایی‌های ملی، مشارکت در فعالیت‌های جهادی، مطالبه‌گری مسئولانه، کمک به حل مسائل کشور، مشارکت در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، همگی جلوه‌های مردم‌سالاری دینی هستند. ملت مبعوث، ملتی نیست که تنها در روز رأی‌گیری فعال باشد، بلکه در همه عرصه‌های سرنوشت‌ساز جامعه،

کتابچه کلیدواژه

مسئولیت خود را ایفا می‌کند. رهبر شهید انقلاب اسلامی همواره پس از حضور گسترده مردم در مناسبت‌های ملی، از آنان با صمیمیت قدردانی می‌کردند. این قدردانی، صرفاً یک رفتار تشریفاتی نبود، بلکه نشان‌دهنده اعتقاد عمیق ایشان به جایگاه مردم در نظام اسلامی بود. (پیام تلویزیونی برای تشکر از حضور میلیونی ملت بزرگ ایران در راهپیمایی یوم‌الله ۲۲ بهمن ۱۴۰۴، ۱۴۰۴/۱۱/۲۳). این نگاه، بیانگر آن است که مشروعیت و اقتدار نظام اسلامی، همواره با حضور مردم پیوندی ناگسستنی دارد.

ثمره این مردم‌سالاری، شکل‌گیری جامعه‌ای است که خود را مالک سرنوشت خویش می‌داند. مردمی که در تعیین مسئولان، نظارت بر عملکرد آنان و مشارکت در پیشرفت کشور نقش دارند، در دفاع از نظام و ارزش‌های آن نیز با همه توان حضور خواهند یافت. به همین دلیل، انتخابات را باید یکی از جلوه‌های آرام اما عمیق بعثت ملت دانست؛ جلوه‌ای که نشان می‌دهد بعثت، تنها در میدان‌های نبرد متجلی نمی‌شود، بلکه در صندوق‌های رأی، در مشارکت آگاهانه و در احساس مسئولیت عمومی نیز استمرار می‌یابد. از این منظر، انتخابات و مردم‌سالاری دینی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تربیت اجتماعی امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب اسلامی است. ملتی که آموخته است سرنوشت خود را با حضور، آگاهی و مسئولیت رقم بزنند، در لحظه‌های حساس تاریخ نیز آماده بعثت دوباره خواهد بود و همان‌گونه که رهبر شهید انقلاب وعده دادند، هرگاه حادثه‌ای برای کشور پیش آید، به اذن الهی به میدان خواهد آمد و کار را تمام خواهد کرد.

۵-۴- مقابله با فتنه‌ها

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های بعثت ملت ایران در تاریخ انقلاب اسلامی، حضور آگاهانه و به‌موقع مردم در مقابله با فتنه‌ها و توطئه‌های دشمنان است. اگر جنگ تحمیلی، عرصه رویارویی سخت با دشمن بود، فتنه‌ها را باید میدان جنگ نرم، جنگ شناختی و نبرد اراده‌ها دانست؛ میدان‌هایی که دشمن می‌کوشد با ایجاد تردید، اختلاف، ناامیدی و آشوب،

انسجام اجتماعی را از میان بردارد و مردم را از آرمان‌های انقلاب اسلامی جدا کند. در چنین شرایطی، آنچه معادلات دشمن را برهم زده، نه صرفاً اقدامات امنیتی یا سیاسی، بلکه حضور هوشمندانه و مسئولانه مردم بوده است. همین حضور نشان می‌دهد که ملت ایران، در طول دهه‌های گذشته به مرحله‌ای از بلوغ اجتماعی رسیده است که می‌تواند در شرایط پیچیده، حقیقت را از تحریف بازشناسد و در لحظه مناسب، از هویت و موجودیت خود دفاع کند.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، بصیرت را مهم‌ترین سلاح ملت در برابر فتنه‌ها می‌دانستند و بارها هشدار دادند که دشمن، بیش از آنکه بر توان نظامی خود تکیه کند، بر جنگ شناختی و تحریف افکار عمومی تمرکز کرده است. (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۰۷/۱۵). این بیان، نشان می‌دهد که بعثت ملت، تنها به حضور فیزیکی در میدان محدود نیست، بلکه نیازمند قدرت تحلیل، تشخیص و ایستادگی در برابر عملیات روانی دشمن نیز هست.

در طول تاریخ انقلاب اسلامی، ملت ایران بارها با فتنه‌های پیچیده داخلی و خارجی مواجه شده است. منافقان، تجزیه‌طلبان، آشوب‌های سازمان‌یافته، جنگ رسانه‌ای، تحریم‌های فراگیر، عملیات روانی و تلاش برای ایجاد شکاف میان مردم و نظام، هریک بخشی از این فتنه‌ها بوده‌اند. با این حال، آنچه همه این توطئه‌ها را ناکام گذاشت، حضور مردم در دفاع از انقلاب اسلامی بود. مردم هر بار نشان دادند که ممکن است درباره مسائل مختلف دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند، اما هنگامی که اصل استقلال، امنیت، تمامیت ارضی و هویت اسلامی کشور در معرض تهدید قرار گیرد، اختلافات را کنار گذاشته و با وحدت به میدان می‌آیند.

از این منظر، مقابله با فتنه‌ها را باید یکی از بارزترین نشانه‌های ملت مبعوث دانست. ملت مبعوث، ملتی است که نه با احساسات زودگذر، بلکه با بصیرت، ایمان و شناخت صحیح از دشمن، از هویت و آرمان‌های خود پاسداری می‌کند. چنین

ملتی، حتی در پیچیده‌ترین جنگ‌های شناختی نیز راه خود را گم نمی‌کند و هر فتنه را به فرصتی برای افزایش انسجام خود آگاهی و اقتدار ملی تبدیل می‌سازد.

۶-۴- تشیع‌های تاریخی

یکی دیگر از جلوه‌های کم‌نظیر بعثت ملت ایران، حضور میلیونی مردم در آیین‌های تشیع شخصیت‌های بزرگ انقلاب اسلامی و شهیدان راه حق است. این حضورها را نمی‌توان صرفاً مراسمی عاطفی یا آیینی دانست؛ بلکه باید آنها را رستاخیزهای اجتماعی و نمایش عینی پیوند ملت با آرمان‌ها، ارزش‌ها و رهبران الهی خود تلقی کرد. تشیع‌های تاریخی، لحظاتی هستند که در آنها، لایه‌های عمیق ایمان، وفاداری و هویت ملی آشکار می‌شود و جامعه، بدون هیچ سازماندهی اجباری، با اراده‌ای مشترک به صحنه می‌آید. این اجتماعات میلیونی، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های ملت مبعوث به شمار می‌آیند.

رهبر شهید انقلاب اسلامی، پس از رحلت حضرت امام خمینی(ره)، حضور بی‌نظیر مردم را «رستاخیز شگفت‌انگیز و به یادماندنی چهل‌روزه‌ی ایران» توصیف کردند و آن را عامل عبور انقلاب اسلامی از یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی دانستند. این تعبیر، نشان می‌دهد که از نگاه ایشان، حضور مردم در مراسم وداع با رهبران الهی، صرفاً ابراز احساسات نبود، بلکه تجلی دوباره بعثت ملت و تضمین استمرار انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت.

این حقیقت، بار دیگر پس از شهادت رهبر شهید انقلاب اسلامی با ابعادی گسترده‌تر آشکار شد. حضرت آیت‌الله سیّد‌مجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در توصیف این حماسه تاریخی فرمودند: «کدام نیروی مستحکم و اراده‌ی پولادین بود که از سحرگاه دهم اسفند ۱۴۰۴ ملت ایران را آن‌چنان مبعوث کرد و به میدان آورد که با انگیزه‌ای والا با گذشت بیش از سه ماه کماکان پرحرارت به خونخواهی رهبر شهید خود و سایر شهیدان به خون خفته و به پاسداشت حریم نظام اسلامی و وطن عزیزشان در میدان

حاضر هستند و صفوف چند ده میلیونی جانفدایان را برای تحقق آرمان رهبر شهید و اقامه‌ی حق و قیام لله مستحکم کرده‌اند» (پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت عید غدیر و سی‌وهفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) و سالگرد آغاز رهبری حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، ۱۴۰۵/۰۳/۱۴).

این پیام، حقیقتی مهم را آشکار می‌کند و آن اینکه تشیع‌های تاریخی، پایان یک دوره نیست، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از مسئولیت اجتماعی ملت است. حضور مردم در این مراسم‌ها، تنها ادای احترام به گذشته نیست، بلکه اعلام آمادگی برای ادامه راه و پاسداری از آرمان‌های شهیدان است. به همین دلیل، رهبر انقلاب اسلامی از واژه «مبعوث» برای توصیف این حضور استفاده می‌کنند؛ زیرا مردم، پس از این رخدادها، نه منفعل و اندوهگین، بلکه با انگیزه‌ای تازه و عزمی استوارتر وارد میدان می‌شوند.

در حقیقت، تشیع‌های تاریخی در جمهوری اسلامی ایران، به یک سرمایه اجتماعی و فرهنگی بزرگ تبدیل شده‌اند. این اجتماعات عظیم، نشان می‌دهند که پیوند مردم با رهبران الهی، پیوندی سیاسی و مقطعی نیست، بلکه رابطه‌ای اعتقادی، عاطفی و تمدنی است. هر بار که چنین حضوری شکل گرفته، دشمنان انقلاب اسلامی در محاسبات خود دچار خطا شده‌اند؛ زیرا آنان جامعه ایران را بر اساس ظواهر تحلیل کرده‌اند، در حالی که از عمق ایمان، وفاداری و هویت مردم غفلت ورزیده‌اند.

از این منظر، تشیع‌های تاریخی را باید یکی از عالی‌ترین جلوه‌های بعثت ملت ایران دانست. در این رخدادها، ملت ایران نشان می‌دهد که نه تنها شهیدان را فراموش نمی‌کند، بلکه با هر شهادت، انگیزه‌ای تازه برای ادامه مسیر پیدا می‌کند. این همان حقیقتی است که رهبر شهید انقلاب اسلامی سال‌ها برای تحقق آن تلاش کردند؛ جامعه‌ای که با شهادت رهبران خود دچار فروپاشی نمی‌شود، بلکه با الهام از آنان، دوباره برانگیخته شده و با عزمی راسخ‌تر، راه حق و عدالت را ادامه می‌دهد.

۷-۴- جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم

اگر دفاع مقدس هشت‌ساله نخستین آزمون بزرگ ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود، جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم سال ۱۴۰۴ را باید آزمون بلوغ ملت مبعوث در شرایط پیچیده‌تر منطقه‌ای و جهانی دانست. دشمنان انقلاب اسلامی تصور می‌کردند که با گذشت زمان، روحیه مقاومت در جامعه ایران تضعیف شده و فاصله نسل‌های جدید با آرمان‌های انقلاب، زمینه تحقق اهداف آنان را فراهم کرده است. اما رخدادهای سال‌های اخیر نشان داد که این تحلیل، خطایی بزرگ در شناخت حقیقت ملت ایران بوده است. همان ملتی که در دفاع مقدس ایستادگی کرده بود، این بار نیز با تجربه‌ای بیشتر، بصیرتی عمیق‌تر و انسجامی گسترده‌تر به میدان آمد و بار دیگر سنت الهی بعثت را به نمایش گذاشت.

پیش از آغاز جنگ تحمیلی سوم، رهبر شهید انقلاب اسلامی با نگاهی برخاسته از شناخت عمیق مردم ایران، آینده این ملت را چنین ترسیم کردند: «به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد» (بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (قدس سره) در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲). این سخن، صرفاً یک پیش‌بینی سیاسی نبود، بلکه بیان سنتی الهی درباره مردمی بود که طی دهه‌ها تربیت ایمانی و اجتماعی، به مرحله‌ای از رشد رسیده بودند که در بزنگاه‌های تاریخی، مسئولیت دفاع از کشور را بر عهده می‌گیرند.

با آغاز تهاجم دشمن آمریکایی - صهیونی در نهم اسفند ۱۴۰۴، بار دیگر این وعده الهی تحقق یافت. برخلاف تصور دشمن که انتظار ایجاد آشوب، اختلاف و فروپاشی اجتماعی را داشت، ملت ایران با انسجامی کم‌نظیر در حمایت از نظام اسلامی، امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور به میدان آمد. این حضور، تنها به روزهای نخست جنگ محدود نماند، بلکه ماه‌ها استمرار یافت و نشان داد که بعثت ملت، حرکتی مقطعی و

احساسی نیست، بلکه حاصل یک فرآیند عمیق تربیتی است.

این پیام، مهم‌ترین توصیف از مفهوم «ملت مبعوث» در ادبیات انقلاب اسلامی است. رهبر انقلاب اسلامی، حضور مردم را نه واکنشی صرف به یک جنگ، بلکه نتیجه بعثتی الهی معرفی می‌کنند؛ بعثتی که از ایمان، تربیت، بصیرت و اعتماد متقابل میان رهبر و مردم سرچشمه گرفته است. در این نگاه، جنگ تحمیلی سوم تنها میدان آزمایش توان نظامی جمهوری اسلامی نبود، بلکه صحنه ظهور سرمایه اجتماعی و سرمایه معنوی ملت ایران نیز محسوب می‌شد.

دشمنان، جامعه ایران را صرفاً بر اساس برخی ظواهر فرهنگی، مشکلات اقتصادی یا اختلاف سلیقه‌های سیاسی تحلیل می‌کردند و از لایه‌های عمیق ایمان و هویت دینی مردم غافل بودند. اما جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم نشان داد که هرگاه اصل اسلام، استقلال، امنیت و عزت ملی در معرض تهدید قرار گیرد، مردم ایران همه تفاوت‌های سلیقه‌ای را کنار گذاشته و حول محور دفاع از کشور متحد می‌شوند. از این منظر، جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم را باید نه صرفاً رخدادهایی نظامی، بلکه نقطه اوج فرآیند بعثت ملت ایران دانست. در این مقطع تاریخی، وعده رهبر شهید انقلاب درباره برانگیخته شدن مردم به دست خداوند، در برابر دیدگان جهانیان تحقق یافت و نشان داد که ملت ایران، به برکت تربیت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب، به سرمایه‌ای راهبردی برای حفظ انقلاب اسلامی، دفاع از میهن و استمرار مسیر تمدن‌سازی اسلامی تبدیل شده است. این بعثت، نه پایان یک حماسه، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از حضور تاریخی ملتی است که هرگاه اراده الهی اقتضا کند، برای دفاع از حق، عدالت و استقلال، دوباره به پا خواهد خاست.

فصل پنجم

آینده ملت مبعوث و افق تمدن نوین اسلامی

بعثت ملت، پایان یک مسیر نیست، بلکه آغاز مسئولیتی بزرگ‌تر است. اگر ملت ایران توانسته است در طول دهه‌های گذشته، آزمون‌های دشوار انقلاب، جنگ، تحریم، فتنه و فشارهای خارجی را پشت سر بگذارد، پرسش اساسی این است که مقصد نهایی این حرکت چیست؟ آیا بعثت ملت، تنها برای حفظ انقلاب اسلامی است یا افقی فراتر از آن را دنبال می‌کند؟ اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی، به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب، نشان می‌دهد که آینده این ملت، در چارچوب تحقق تمدن نوین اسلامی تعریف می‌شود. در این نگاه، ملت ایران صرفاً حافظ یک نظام سیاسی نیست، بلکه مأموریت دارد با تکیه بر ایمان، علم، عدالت، اخلاق، مردم‌سالاری دینی و پیشرفت، الگویی نوین از حیات اسلامی را در برابر جهان معاصر ارائه کند.

این فصل، ضمن بررسی جایگاه ملت مبعوث در بیانیه گام دوم انقلاب، به الزامات استمرار این بعثت، علل خطای محاسباتی دشمن، مسئولیت نسل آینده و نسبت میان ملت مبعوث و تمدن‌سازی اسلامی می‌پردازد و در پایان، با ارائه نظریه «ملت مبعوث»، تلاش می‌کند چارچوبی منسجم برای فهم گذشته، تبیین حال و ترسیم آینده انقلاب اسلامی ارائه دهد.

۱-۵- بعثت ملت و بیانیه گام دوم

بیانیه «گام دوم انقلاب» را باید مهم‌ترین سند راهبردی برای تبیین آینده ملت مبعوث دانست. اگر چهار دهه نخست انقلاب اسلامی، دوران شکل‌گیری، تثبیت و استحکام نظام اسلامی بود، گام دوم انقلاب، آغاز مرحله‌ای جدید از حرکت تاریخی ملت ایران به سوی جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی اسلامی است. در این بیانیه، رهبر شهید انقلاب اسلامی با نگاهی آینده‌نگر، از گذشته صرفاً برای روایت تاریخ سخن نمی‌گویند، بلکه آن را پشتوانه‌ای برای ساخت آینده معرفی

کتابچه کلیدواژه

می‌کنند. در حقیقت، بیانیه گام دوم، نقشه راه ملتی است که از آزمون‌های بزرگ انقلاب، دفاع مقدس، فتنه‌ها و جنگ‌های ترکیبی عبور کرده و اکنون آماده ایفای نقشی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود است.

در بیانیه گام دوم انقلاب که به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۹۷ از سوی رهبر شهید انقلاب ابلاغ شد کلید واژه امید به ताوب و در جای جای این سند مهم به وضوح نمایان است که نشان از اهمیت امید در کلام و اندیشه قائد اعظم انقلاب است. در بخش‌های اولیه این سند مهم، رهبر شهید انقلاب در موضوع عدالت اشاره می‌کنند که «چشم امید برای اجرای آن (عدالت) به شما جوان‌ها است» یا در بخش از ویژگی‌های کشور و ملت ایران آمده است که «کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، با عزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران‌بها، مطمئن و امیدوار» همچنین رهبر شهید انقلاب مهمترین ظرفیت امید بخش کشور را نیروی انسانی مستعد و کارآمد عنوان می‌کنند. (بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). این تعبیر، بیانگر اعتماد عمیق ایشان به ظرفیت‌های ملت ایران است. ایشان نسل جدید را ادامه‌دهنده راه نسل نخست انقلاب می‌دانند و معتقدند که ملت ایران اکنون وارد مرحله‌ای شده است که باید مسئولیت‌های بزرگ‌تری را بر عهده گیرد. (عارفخانی، ۱۴۰۵/۰۴/۶)

در حقیقت، مفهوم «ملت مبعوث» را می‌توان تفسیر عملی بیانیه گام دوم دانست. رهبر شهید انقلاب در این بیانیه، جوانان را مخاطب اصلی قرار می‌دهند؛ زیرا آینده بعثت ملت، در گرو انتقال تجربه، ایمان و مسئولیت از نسل انقلاب به نسل‌های پس از آن است. جامعه‌ای که نتواند این انتقال را به‌درستی انجام دهد، به تدریج دچار رکود خواهد شد؛ اما جامعه‌ای که پیوسته نسل‌های جدید را تربیت کند، همواره از نیرویی تازه برای ادامه مسیر برخوردار خواهد بود.

از مهم‌ترین ویژگی‌های ملت مبعوث در گام دوم، روحیه امید است. رهبر شهید انقلاب اسلامی، برخلاف روایت‌های

مأیوس‌کننده دشمن، همواره بر امید اجتماعی تأکید داشتند و آینده انقلاب اسلامی را روشن می‌دیدند. این امید، برخاسته از خوش‌بینی ساده‌انگارانه نبود، بلکه بر پایه شناخت سنت‌های الهی و تجربه تاریخی ملت ایران استوار بود. ملتی که توانسته است انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند، هشت سال دفاع مقدس را مدیریت کند، از فتنه‌های پیچیده عبور نماید و در برابر شدیدترین فشارهای خارجی ایستادگی کند، بی‌تردید ظرفیت ساخت آینده‌ای بزرگ‌تر را نیز خواهد داشت. (عارفخانی، ۱۴۰۵/۰۴/۶)

از سوی دیگر، بیانیه گام دوم نشان می‌دهد که بعثت ملت، صرفاً به مقاومت محدود نمی‌شود، بلکه باید به تولید علم، پیشرفت، عدالت، معنویت، اخلاق، استقلال، آزادی و سبک زندگی اسلامی نیز منتهی گردد. ملت مبعوث، تنها ملتی نیست که در برابر تهدیدها مقاومت می‌کند، بلکه ملتی است که در عرصه علم، فناوری، فرهنگ، اقتصاد و حکمرانی نیز پیشگام می‌شود و الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌ها ارائه می‌دهد. با این نگاه، می‌توان گفت که بیانیه گام دوم، افق آینده ملت مبعوث را ترسیم کرده است. این بیانیه، ملت ایران را از مرحله حفظ انقلاب به مرحله ساخت تمدن فرا می‌خواند و نشان می‌دهد که بعثت مردم، مأموریتی پایان‌ناپذیر است. هر نسل، مسئولیت دارد تا این حرکت را یک گام به پیش ببرد و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را در مسیر تحقق آرمان‌های الهی به کار گیرد. از این رو، گام دوم انقلاب را باید سند استمرار بعثت ملت ایران و نقشه راه ورود به مرحله تمدن‌سازی اسلامی دانست.

۲-۵- ملت مبعوث و تمدن‌سازی

غایت بعثت ملت، تنها پیروزی در یک انقلاب، حفظ یک نظام سیاسی یا عبور از بحران‌های تاریخی نیست، بلکه هدف نهایی آن، ساختن تمدنی الهی و ارائه الگویی نوین از حیات انسانی بر پایه ایمان، عدالت، عقلانیت و کرامت انسان است. در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی آغاز یک مسیر بود، نه پایان آن. این مسیر، از خودسازی آغاز

کتابچه کلیدواژه

می‌شود، به جامعه‌پردازی می‌رسد و در نهایت، به تمدن نوین اسلامی ختم خواهد شد. بنابراین، ملت مبعوث، حلقه واسط میان انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی است؛ زیرا بدون ملتی آگاه، مؤمن، مسئولیت‌پذیر و تربیت‌یافته، هیچ تمدن‌پایداری شکل نخواهد گرفت. (الویری، ۱۳۹۲: ۲۰)

رهبر شهید انقلاب اسلامی در طول دوران رهبری خود، بارها تأکید کردند که آینده انقلاب اسلامی، تحقق تمدن نوین اسلامی است. ایشان معتقد بودند که این هدف، نه با ابزارهای صرفاً حکومتی، بلکه با مشارکت مردم و تربیت نسل‌های مؤمن، خلاق، امیدوار و مسئولیت‌پذیر تحقق خواهد یافت. از این منظر، تمدن‌سازی پیش از آنکه پروژه‌ای سیاسی باشد، یک پروژه فرهنگی و تربیتی است و مهم‌ترین سرمایه آن نیز ملت است. از همین رو، رهبر شهید انقلاب، همواره بر پرورش «جوان مؤمن انقلابی»، تقویت اعتماد به نفس ملی، گسترش علم، عدالت، اخلاق، معنویت، اقتصاد مقاومتی، مردم‌سالاری دینی و سبک زندگی اسلامی تأکید می‌کردند؛ زیرا هر یک از این عناصر، بخشی از زیرساخت‌های تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد. جامعه‌ای که در آن علم از ایمان جدا نباشد، عدالت با آزادی همراه شود، مردم در اداره کشور نقش‌آفرین باشند و فرهنگ ایشار و مسئولیت اجتماعی گسترش یابد، ظرفیت ورود به مرحله تمدن‌سازی را پیدا خواهد کرد. (سلیمی، ۱۳۹۱/۰۲/۲۴)

رستاخیز ملت ایران پس از شهادت رهبر شهید نیز نشان داد که این سرمایه انسانی، همچنان زنده و پویاست. ملتی که در سخت‌ترین شرایط، انسجام، ایمان، ایشار، امید و مسئولیت‌پذیری خود را حفظ می‌کند، ظرفیت آن را دارد که در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز الگوی پیشرفت مبتنی بر ارزش‌های الهی را به جهان عرضه کند. تمدن نوین اسلامی، بیش از آنکه بر قدرت سخت استوار باشد، بر چنین سرمایه اجتماعی و معنوی تکیه دارد.

از این منظر، آینده ملت مبعوث، آینده‌ای محدود به جغرافیای ایران نیست. همان‌گونه که انقلاب اسلامی الهام‌بخش

بسیاری از ملت‌های آزاده جهان شد، ملت مبعوث نیز می‌تواند با ارائه الگویی از مقاومت، مردم‌سالاری دینی، عدالت‌خواهی، پیشرفت علمی، مشارکت اجتماعی و اخلاق اسلامی، در شکل‌گیری نظامی انسانی‌تر و عادلانه‌تر در جهان نقش‌آفرین باشد. این همان افقی است که رهبر شهید انقلاب اسلامی در سراسر دوران رهبری خود ترسیم کردند؛ افقی که در آن، ملت ایران از یک ملت مقاوم، به یک ملت الگو و تمدن‌ساز تبدیل می‌شود.

۳-۵- علل خطای محاسباتی دشمن

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پس از حوادث بزرگ تاریخ انقلاب اسلامی، به‌ویژه جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم و رستاخیز ملت ایران پس از شهادت رهبر شهید انقلاب مطرح می‌شود، این است که چرا دشمنان جمهوری اسلامی ایران بارها در محاسبات خود درباره مردم ایران دچار اشتباه شده‌اند؟ چگونه مجموعه‌ای از قدرت‌های اطلاعاتی، رسانه‌ای، امنیتی و سیاسی، با وجود صرف هزینه‌های فراوان، نتوانسته‌اند رفتار ملت ایران را به‌درستی پیش‌بینی کنند؟ پاسخ این پرسش را باید در تفاوت میان «شناخت ظواهر جامعه» و «شناخت حقیقت ملت» جست‌وجو کرد. دشمنان انقلاب اسلامی، جامعه ایران را عمدتاً از دریچه شاخص‌های مادی، مشکلات اقتصادی، اختلاف سلیقه‌های سیاسی و برخی تغییرات فرهنگی تحلیل کرده‌اند، در حالی که از مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده هویت ملت ایران، یعنی ایمان دینی، تربیت معنوی و سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی غفلت ورزیده‌اند.

قرآن کریم، درباره خطای محاسباتی جبهه باطل می‌فرماید: ([تنها] ظاهری [محسوس] از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است] بی‌خبرند. ^(۱۷) (روم: ۷). این آیه، تنها ناظر به غفلت از آخرت نیست، بلکه بیانگر محدود بودن نگاه کسانی است که صرفاً ظواهر امور را می‌بینند و از حقیقت‌های عمیق‌تر غافل می‌شوند. در عرصه اجتماعی نیز

۱۷- يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

کتابچه کلیدواژه

دشمنان، ظواهر جامعه را مشاهده کردند، اما از ایمان، غیرت دینی، فرهنگ ایشار، پیوند مردم با ولایت و ظرفیت‌های نهفته ملت ایران غافل ماندند و همین غفلت، منشأ خطاهای مکرر آنان شد.

عامل دیگر خطای محاسباتی دشمن، نادیده گرفتن رابطه عمیق مردم با ولایت و رهبری بود. دشمن تصور می‌کرد که این رابطه، صرفاً رابطه‌ای سیاسی است؛ حال آنکه در فرهنگ انقلاب اسلامی، این پیوند، رابطه‌ای اعتقادی، عاطفی و تمدنی است. از همین رو، شهادت رهبر شهید نه تنها موجب تضعیف ملت نشد، بلکه میلیون‌ها نفر را به میدان آورد و انسجام ملی را افزایش داد. این همان حقیقتی است که در پیام رهبر انقلاب اسلامی با تعبیر «بعثت ملت» توصیف شده است. در کنار این عوامل، باید به شکست دشمن در جنگ شناختی نیز اشاره کرد. دشمن سال‌ها کوشید با بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی، شبکه‌های اجتماعی، تحریم‌های اقتصادی و عملیات روانی، اعتماد مردم به آینده را تضعیف کند؛ اما غفلت از سرمایه عظیم ایمان، فرهنگ عاشورا، تجربه تاریخی انقلاب اسلامی و قدرت گفتمان‌سازی رهبر شهید انقلاب، موجب شد که این جنگ نیز به نتیجه مطلوب آنان نرسد. در حقیقت، بزرگ‌ترین اشتباه دشمن آن بود که جامعه ایران را با معیارهای مادی تحلیل کرد، در حالی که ملت ایران، در لحظات سرنوشت‌ساز، بر اساس ایمان، هویت دینی و مسئولیت تاریخی خود تصمیم می‌گیرد.

بنابراین، خطای محاسباتی دشمن، نه یک اشتباه موردی، بلکه نتیجه ناتوانی در فهم حقیقت ملت مبعوث است. مادامی که دشمن نتواند نقش ایمان، ولایت، تربیت اجتماعی، سرمایه معنوی و فرهنگ مقاومت را در معادلات خود وارد کند، همچنان در شناخت رفتار ملت ایران دچار خطا خواهد شد و هر بار، در برابر رستاخیزهای تازه این ملت، غافلگیر خواهد گردید.

۴-۵- الزامات استمرار بعثت

بعثت ملت، برخلاف تصور رایج، محصول یک حادثه

تاریخی یا واکنش عاطفی به یک بحران نیست، بلکه نتیجه شکل‌گیری یک منظومه فکری، تربیتی و تمدنی است که در طول زمان، هویت یک ملت را بازسازی می‌کند. هر ملتی که بر پایه ایمان، معرفت، مسئولیت اجتماعی و مشارکت آگاهانه شکل گیرد، ظرفیت آن را خواهد داشت که در بزنگاه‌های تاریخی، دوباره به میدان آمده و نقش‌آفرینی کند. از این رو، استمرار بعثت، نه وابسته به تکرار بحران‌ها، بلکه وابسته به استمرار فرآیند انسان‌سازی و جامعه‌سازی است. هر اندازه پیوند جامعه با ارزش‌های الهی، اخلاق عمومی، سرمایه اجتماعی، اعتماد ملی و روحیه مسئولیت‌پذیری عمیق‌تر باشد، امکان تکرار بعثت‌های تاریخی نیز افزایش خواهد یافت. در مقابل، فرسایش هویت، گسترش فردگرایی افراطی، ضعف اعتماد عمومی و فاصله گرفتن از آرمان‌های مشترک، جامعه را به تدریج از ظرفیت تاریخی خود تهی خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین ارکان استمرار بعثت، حفظ روحیه امید و آینده‌باوری است. امید در اندیشه اسلامی، یک احساس روان‌شناختی صرف نیست، بلکه سرمایه‌ای راهبردی برای استمرار حرکت اجتماعی به شمار می‌رود. جامعه امیدوار، حتی در سخت‌ترین شرایط، قدرت بازسازی و غلبه بر موانع را دارد. از سوی دیگر، بعثت زمانی استمرار می‌یابد که به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شود. اگر ارزش‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی، ایشار، مردم‌باوری، جهاد تبیین، مشارکت اجتماعی و اعتماد به ظرفیت‌های ملی، در نظام تعلیم و تربیت، رسانه، دانشگاه، خانواده و نهادهای فرهنگی بازتولید شوند، بعثت از یک تجربه تاریخی به یک فرهنگ پایدار اجتماعی تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی، ملت در هر نسل، توان بازآفرینی خود را حفظ می‌کند و بدون وابستگی به اشخاص یا شرایط خاص، مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را ادامه خواهد داد. بنابراین، استمرار بعثت، در حقیقت استمرار فرآیند تمدن‌سازی است؛ فرآیندی که با تربیت انسان‌های مؤمن، آگاه، مسئول و امیدوار، آینده انقلاب اسلامی را تضمین می‌کند.

۵-۵- مسئولیت نسل آینده

تمدن‌ها زمانی ماندگار می‌شوند که هر نسل، خود را حلقه‌ای از یک زنجیره تاریخی بداند، نه نقطه پایان آن. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. ملت مبعوث، تنها حاصل مجاهدت یک نسل نیست، بلکه سرمایه‌ای تاریخی است که باید به صورت مستمر به نسل‌های بعد انتقال یابد و در هر دوره، متناسب با نیازهای زمان، بازتولید شود. از این رو، مسئولیت نسل آینده صرفاً پاسداری از گذشته نیست، بلکه تکامل آن و گشودن افق‌های تازه برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی است. اگر نسل نخست، انقلاب را به پیروزی رساند و نسل‌های بعدی از آن پاسداری کردند، نسل آینده باید آن را به مرحله تولید الگوی تمدنی و مرجعیت علمی، فرهنگی و اخلاقی در جهان اسلام برساند. (قیطاسی و همکاران، ۱۴۰۴)

رهبر معظم انقلاب اسلامی، آینده‌کشور را بیش از هر چیز به کیفیت نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری جوانان وابسته دانسته و می‌فرماید: «مسئولیت فقط مال پیران و میان‌سالان نیست، بلکه میتوان با یک نگاهی گفت که جوان مسئولیت سنگین‌تری دارد؛ چرا؟ چون توانائی جوان، شکوفائی جوان، نیروی جوان بیش از دیگران است. جوان باید در درون خود، در دل خود، در وجدان خود احساس کند که نسبت به آینده‌ی این کشور، آینده‌ی این ملت، آینده‌ی این تاریخ، مسئولیت دارد.» (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۸۷/۰۸/۰۸). این نگاه، بیانگر آن است که آینده انقلاب اسلامی نه با انتقال صرف تجربه‌های گذشته، بلکه با پرورش نسلی خلاق، مسئول، نوآور و دارای هویت اسلامی تضمین خواهد شد. مسئولیت نسل آینده، ساختن ایرانی قوی‌تر، عادلانه‌تر و پیشرفته‌تر است؛ ایرانی که بتواند ارزش‌های الهی را در قالب حکمرانی کارآمد، پیشرفت علمی، عدالت اجتماعی و اخلاق عمومی متجلی سازد.

نسل آینده، علاوه بر شناخت گذشته، باید قدرت پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور را نیز داشته باشد. تحولات شتابان فناوری، جنگ‌های شناختی، تغییرات فرهنگی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی

و چالش‌های اقتصادی، اقتضای می‌کند که نسل جدید، ضمن وفاداری به اصول انقلاب اسلامی، از قدرت نوآوری، اجتهاد، علم و خلاقیت نیز برخوردار باشد. بعثت ملت زمانی استمرار خواهد یافت که نسل جوان بتواند میان اصالت و نوآوری، هویت و پیشرفت، ایمان و عقلانیت، آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، پیوندی پایدار برقرار کند.

از این منظر، مسئولیت نسل آینده، مسئولیتی صرفاً سیاسی نیست، بلکه رسالتی تمدنی است. این نسل باید با تقویت سرمایه انسانی، گسترش اخلاق اجتماعی، توسعه علم و فناوری، ارتقای کارآمدی نظام حکمرانی، تقویت وحدت ملی و حفظ سرمایه اجتماعی، زمینه تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم آورد. ملت مبعوث، هنگامی به کمال خود خواهد رسید که هر نسل، خود را مسئول ادامه این مسیر بداند و با ایمان، علم، مجاهدت و امید، پرچم این حرکت تاریخی را به نسل‌های پس از خود بسپارد؛ زیرا بعثت ملت، بیش از آنکه متعلق به گذشته باشد، مأموریتی برای ساخت آینده است.

جمع‌بندی

این کتاب با یک پرسش بنیادین آغاز شد؛ اینکه چگونه یک ملت در مقاطع حساس تاریخ، ناگهان از حالت عادی خارج می‌شود، همه محاسبات قدرت‌های سیاسی را برهم می‌زند و به بازیگر اصلی تحولات تاریخی تبدیل می‌شود؟ آیا این حضورهای بزرگ، صرفاً محصول احساسات زودگذر، هیجان‌های اجتماعی یا واکنش به تهدیدهای بیرونی است یا ریشه در حقیقتی عمیق‌تر دارد که در لایه‌های اعتقادی، فرهنگی و تربیتی جامعه نهفته است؟ پاسخ به این پرسش، ما را به مفهومی رهنمون ساخت که در سراسر این کتاب از آن با عنوان «ملت مبعوث» یاد شد؛ مفهومی که تلاش می‌کند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تجربه تاریخی انقلاب اسلامی را تبیین کند.

آنچه در این پژوهش آشکار شد، آن است که بعثت، تنها یک واژه قرآنی یا اصطلاحی مربوط به رسالت پیامبران نیست، بلکه بیانگر یک سنت دائمی در نظام هدایت الهی است. در این سنت، حرکت تاریخ از انسان آغاز می‌شود، به جامعه گسترش می‌یابد و در نهایت به شکل‌گیری امت‌های بزرگ منتهی می‌شود. همان‌گونه که پیامبران برای بیدارسازی، تزکیه و هدایت انسان‌ها برانگیخته شدند، ملت‌ها نیز در نتیجه همین فرآیند تربیتی، به مرحله‌ای از بلوغ می‌رسند که در لحظه نیاز، خود به عامل تحقق اراده الهی در جامعه تبدیل می‌شوند. از این رو، بعثت ملت نه یک حادثه استثنایی، بلکه مرحله‌ای از تکامل اجتماعی یک جامعه مؤمن است؛ مرحله‌ای که در آن، مردم از جایگاه تماشاگر تاریخ خارج شده و به سازندگان تاریخ تبدیل می‌شوند.

بررسی تجربه انقلاب اسلامی نشان داد که هیچ‌یک از حضورهای بزرگ مردم ایران را نمی‌توان به صورت منفک از یکدیگر تحلیل کرد. قیام‌های مردمی، پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، مقاومت در برابر فشارهای خارجی، عبور از بحران‌های داخلی، مشارکت در میدان‌های خدمت‌رسانی، ایشار، همبستگی ملی و

کتابچه کلیدواژه

رستاخیزهای بزرگ اجتماعی، حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد هستند که در مجموع، فرآیند شکل‌گیری ملت مبعوث را به نمایش می‌گذارند. این رخدادها زمانی معنا پیدا می‌کنند که نه به عنوان واکنش‌های جداگانه، بلکه به عنوان تجلی یک هویت تاریخی واحد مورد مطالعه قرار گیرند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این کتاب آن است که ملت مبعوث، محصول شرایط بحرانی نیست؛ بلکه بحران، تنها زمینه ظهور ظرفیت‌هایی است که سال‌ها پیش در بستر تربیت دینی، خودسازی، اعتمادسازی، هویت‌بخشی و مردم‌باوری شکل گرفته است. جامعه‌ای که پیش از بحران ساخته نشده باشد، در بحران نیز توان برخاستن نخواهد داشت. به همین دلیل، نقطه آغاز بعثت ملت را باید نه در میدان نبرد، بلکه در میدان تربیت جست‌وجو کرد. هر اندازه فرآیند تربیت اجتماعی عمیق‌تر باشد، ظرفیت بعثت نیز گسترده‌تر خواهد بود.

بر همین اساس، نظریه «ملت مبعوث» بر این اصل استوار است که رابطه‌ای مستقیم میان کیفیت رهبری الهی، سطح رشد اجتماعی مردم و میزان نقش‌آفرینی تاریخی آنان وجود دارد. رهبران الهی، صرفاً مدیران سیاسی جامعه نیستند، بلکه معماران شخصیت اجتماعی ملت‌ها به شمار می‌آیند. آنان با پرورش ایمان، تعمیق معرفت، تقویت هویت جمعی، ایجاد اعتماد متقابل، گسترش مسئولیت‌پذیری، تقویت روحیه ایثار و امید و تبدیل ارزش‌های دینی به فرهنگ عمومی، جامعه را به مرحله‌ای از بلوغ می‌رسانند که مردم، بدون اجبار و سازمان‌دهی تحمیلی، خود را مسئول دفاع از آرمان‌های الهی و سرنوشت جامعه می‌دانند. در چنین شرایطی، ملت نه به عنوان ابزار قدرت سیاسی، بلکه به عنوان صاحب اصلی رسالت تاریخی خود وارد میدان می‌شود.

در چارچوب این نظریه، ملت مبعوث دارای چند ویژگی بنیادین است. نخست آنکه هویت خود را بر ایمان، معنویت و ارزش‌های الهی بنا می‌کند و کنش اجتماعی خود را از باورهای دینی الهام می‌گیرد. دوم آنکه از بلوغ فکری و بصیرت اجتماعی برخوردار است و میان هیجان‌های مقطعی و مسئولیت تاریخی

تفاوت قائل می‌شود. سوم آنکه مشارکت اجتماعی را نه یک حق صرف، بلکه یک تکلیف الهی و ملی تلقی می‌کند و در بزنگاه‌های تاریخی، بدون انتظار منفعت شخصی، در صحنه حاضر می‌شود. چهارم آنکه دارای سرمایه اجتماعی بالا، اعتماد عمومی، وحدت ملی و روحیه همبستگی است و همین سرمایه اجتماعی، قدرت اصلی آن را تشکیل می‌دهد. پنجم آنکه از امید به آینده، اعتماد به ظرفیت‌های درونی و روحیه خوداتکایی برخوردار است و شکست‌های مقطعی را پایان مسیر تلقی نمی‌کند. ششم آنکه حرکت خود را محدود به حفظ وضع موجود نمی‌داند، بلکه همواره افق پیشرفت، عدالت و تمدن‌سازی را پیش روی خود قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، نظریه ملت مبعوث نشان می‌دهد که میان بعثت و تمدن‌سازی، رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد. بعثت، آغاز راه است و تمدن، مقصد آن. اگر برانگیختگی مردم تنها به حضور در میدان‌های سیاسی یا نظامی محدود شود، بعثت به تمامی اهداف خود نرسیده است. بعثت حقیقی زمانی تحقق کامل می‌یابد که آثار آن در عرصه‌های علم، فرهنگ، اقتصاد، هنر، خانواده، رسانه، فناوری، حکمرانی، اخلاق عمومی و روابط اجتماعی نیز آشکار شود. ملت مبعوث، در حقیقت، ملتی است که همه ظرفیت‌های خود را در مسیر ساخت جامعه‌ای پیشرفته، عادلانه، اخلاقی و الهام‌بخش به کار می‌گیرد و از دل این حرکت، تمدنی نوین را پدید می‌آورد.

این نظریه همچنین پاسخی روشن به چرایی خطاهای مکرر دشمنان در تحلیل جامعه ایران ارائه می‌دهد. بسیاری از تحلیل‌ها، جامعه را صرفاً بر اساس شاخص‌های اقتصادی، سیاسی یا رسانه‌ای ارزیابی می‌کنند، در حالی که بخش مهمی از قدرت ملت ایران در لایه‌های عمیق هویتی، اعتقادی و فرهنگی آن نهفته است. همین سرمایه‌های نامرئی است که در شرایط عادی کمتر دیده می‌شود، اما در لحظه‌های سرنوشت‌ساز، به بزرگ‌ترین عامل اقتدار ملی تبدیل می‌شود. به همین دلیل، ملت مبعوث، همواره فراتر از محاسبات متعارف قدرت ظاهر می‌شود و بسیاری از معادلات را دگرگون می‌سازد.

کتابچه کلیدواژه

از منظر این کتاب، بعثت ملت نه پایان یافته و نه محدود به یک نسل خاص است. همان‌گونه که انقلاب اسلامی یک رویداد تاریخی صرف نیست، بلکه فرآیندی زنده و پویاست، ملت مبعوث نیز واقعیتی جاری و در حال تکامل است. هر نسل، مسئول آن است که این سرمایه عظیم را حفظ، بازتولید و تکامل بخشد. اگر ایمان، بصیرت، مردم‌باوری، عدالت‌خواهی، روحیه جهادی، امید، اعتماد به نفس ملی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نسل‌های آینده استمرار یابد، بعثت ملت نیز استمرار خواهد یافت و هر نسل، فصل تازه‌ای از این حرکت تاریخی را رقم خواهد زد.

بر پایه آنچه در این کتاب تبیین شد، می‌توان نظریه «ملت مبعوث» را چنین صورت‌بندی کرد: ملت مبعوث، جامعه‌ای است که در پرتو هدایت رهبران الهی و در نتیجه یک فرآیند مستمر تربیتی، به مرحله‌ای از بلوغ اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و تمدنی رسیده است که در بزنگاه‌های تاریخی، به‌صورت آگاهانه، مسئولانه، داوطلبانه و هدفمند برای دفاع از حق، پاسداری از هویت دینی، تحقق عدالت، صیانت از استقلال و پیشبرد آرمان‌های الهی به میدان می‌آید و با تبدیل سرمایه‌های معنوی به قدرت اجتماعی، مسیر تحولات تاریخی را دگرگون می‌سازد. در این نگاه، ملت نه موضوع هدایت صرف، بلکه شریک تحقق رسالت الهی در تاریخ است؛ رسالتی که از بعثت آغاز می‌شود، با تربیت استمرار می‌یابد، در حضور مردم تجلی پیدا می‌کند و در نهایت به جامعه‌پردازی، تمدن‌سازی و زمینه‌سازی برای تحقق آرمان‌های بزرگ الهی ختم می‌شود.

از این منظر، «ملت مبعوث» صرفاً عنوان این کتاب نیست، بلکه چارچوبی نظری برای فهم نسبت میان دین، رهبری، مردم و تاریخ است؛ چارچوبی که می‌تواند افق تازه‌ای در مطالعات انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه سیاسی اسلام بگشاید و الگویی نو برای تبیین نقش ملت‌های مؤمن در ساخت آینده جهان اسلام ارائه دهد.

منابع

قران کریم

صحیفه امام (ره)، ج ۱۹، ص ۴۰۷ / ۸ / ۶۴

مجموعه بیانات رهبر شهید انقلاب حضرت امام خامنه ای (قدس سره)

مجموعه پیام های مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید محبتی خامنه ای (مدظله العالی)

سرپرست سادات، سیدابراهیم. (۱۴۰۰) کمال مردم سالاری دینی در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی؛ رویکرد تمدنی. فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی. دوره ۴، شماره ۱ - شماره پیاپی ۷، فروردین، صفحه ۱۴۵-۱۷۰

سالمی، عبدالحکیم. (۱۳۹۱). بیداری و احیای تمدن اسلامی با تأکید بر اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب اسلامی. سایت حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۱. بازیابی از: پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR

عارفخانی، احمد. (۱۴۰۵). امید به آینده در نگاه رهبر شهید انقلاب. خبرگزاری ابنا، ۶ تیر ۱۴۰۵. بازیابی از: خبرگزاری ابنا

قاسمی، بهزاد. (۱۴۰۰) انقلاب اسلامی و تمدن نوین بر پایه اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی. جلد ۳، شماره ۱ (شماره پیاپی ۵)، ژانویه ۲۰۲۰، صفحات ۱۲۳ تا ۱۵۴.

قیطاسی ن.، مرادی ج.، و قاسمیان ع. (۱۴۰۴). بررسی اهداف و شاخص های تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری. مطالعات سیاسی- اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۲(۱۱).

<https://journalspsich.com/index.php/journalspsich/article/view/509/>

محمدی زهرا. (۱۴۰۲). نظم اجتماعی نوین در اندیشه رهبری: الگوی گذار از چالش های معاصر به سوی تمدن نوین اسلامی. مطالعات سیاسی- اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، ۲(۴)، ۴۵۶-۵۰۰.

<https://doi.org/10.61838/kman.jspsych.2/4/21>

مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). اصول اندیشه امام خمینی (۲)؛ اعتقاد به مردم و مردم باوری.

الویری، محسن. (۱۳۹۲) اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی. فصلنامه انتظار موعود. دوره ۱۳، شماره ۴۲، پاییز، صفحه ۷-۲۶